

دخالت آنها را در مسائل سیاسی تشویق خواهد کرد. همچنین، از آن جا که نیاز به ایجاد نظم و نظامی در کار چند ملیتی‌ها در ابعادی فراتر از حاکمیت‌های ملی پیش می‌آید، خود آنها واضع مقررات و موازین اخلاقی ضروری برای شکل دادن به تلاش‌های خود خواهند شد، و چون چنین مقررات و موازینی بر اساس مصالح و به سود چند ملیتی‌ها وضع خواهد شد، آشکارا زیان‌های اخلاقی، اجتماعی، و محیطی فراوانی به بار خواهد آورد که نمی‌تواند گلاً به سود مردم جامعه باشد.

مقبولیت یافتن این دیدگاه ویژه است که اعتراض‌های گسترده دانشمندان، اندیشمندان، هنرمندان، و تظاهرات دامنه‌دار جوانان را از سال ۱۹۹۹ در شهرهای بزرگ باختر زمین چون لندن، نیویورک و سی‌آتل سبب شده است. همین اعتراض‌ها و تظاهرات گسترده، تصمیم‌گیرندگان اصلی در رابطه با روند جهانی شدن‌ها را تشویق می‌کند که تدابیری برای نرم‌تر کردن لبه‌های تیز سلاح جهانی شدن‌های اقتصادی در چارچوب نقش‌آفرینی‌های سازمان بازرگانی جهانی بیندیشند. تشکیل کنفرانس آسیا-اقیانوس آرام Asia - Pacific در شهر ملبورن (استرالیا) موجب برپایی تظاهرات زیادی در آن شهر شد. گرچه کنفرانس یاد شده مربوط به ایجاد یک گروه منطقه‌ای میان کشورهای آمریکایی - آسیایی واقع در کرانه‌های اقیانوس آرام تا سال ۲۰۱۰ بود و مسأله بحران اقتصادی منطقه آسیای جنوب خاوری و آثارش بر اقتصاد جهانی را مورد بحث قرار می‌داد، اما از آنجا که این تشکیلات منطقه‌ای در راستای جهانی شدن‌هاست، اعتراض و تظاهرات بر ضد جهانی شدن‌ها را نیز تشویق می‌کند. مانند دیگر تظاهرات در اروپا و آمریکا، اعتراض‌ها در ملبورن نیز متمرکز بر محکوم کردن ثروتمندتر شدن ثروتمندان به بهای ناتوان‌تر شدن ناتوانان در نظام جهانی شکل‌گیرنده در قرن بیست و یکم بود.

از سوی دیگر، بارزترین پدیده جهانی شدن‌ها، یعنی انقلاب اطلاع‌رسانی، همچنان در فراخ ساختن محیط سیاسی انسان اثر گذار بوده است. در حالی که تکنولوژی اطلاع‌رسانی اثر گذاری‌های اقتصادی و سیاسی بر جامعه بشری را در سال

نظام ژئوپولیتیک جهانی همچنان در راستایی شکل می‌گیرد که «جهانی شدن»‌های کنونی گسترش می‌یابد. در نوشته‌های پیشین در این باره سخن فراوان رفت. آنچه می‌تواند تازگی داشته باشد این نکته است که بحث پیرامون پیامدهای مثبت و منفی این دگرگونی‌های اساسی در نظام جهانی، همچنان میان راست‌گرایان و چپ‌گرایان و میان طرفداران سودآوری‌های کلان اقتصادی از یک سو و طرفداران حفظ اخلاق و ارزش‌های انسانی در جهان سیاسی از سوی دیگر درگیر است. راست‌گرایان استدلال می‌کنند که نظام اقتصادی بازار آزاد آثار و نتایج انسانی زیر را به دست خواهد داد:

- آزادی سرمایه‌گذاری و تلاش‌های اقتصادی و گسترش در آمد در سطح جامعه، قدرت تصمیم‌گیری اجتماعی افراد را افزونی می‌دهد و این امر به دموکراسی در جامعه توان بیشتری خواهد بخشید.

- جهانی شدن رسانه‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی و گسترش دسترسی آزاد به اطلاعات و آگاهی‌ها امکان اندیشیدن در ورای محدوده‌های تحت کنترل دولتی را بیشتر می‌کند، حال آن که بیشتر اندیشیدن خود به گسترش و ژرف‌تر شدن دموکراسی کمک خواهد کرد.

چپ‌گرایان بحث مخالف خود را این گونه پی‌گیری می‌کنند:

- نظام اقتصادی نو سبب تمرکز سرمایه نزد گروه اندکی در جامعه خواهد شد و این تمرکز سرمایه اساس دموکراسی را متزلزل خواهد کرد؛ و از آن جا که قدرت مالی قدرت سیاسی را به همراه خواهد داشت، توانمندان جامعه بر ناتوانان چیرگی بیشتری خواهند یافت و این وضع به استفاده نادرست از اهرم دموکراسی منجر خواهد گشت.

- شرکت‌های چند ملیتی که مرزهای ملی و حاکمیت‌های ملی را در می‌نوردند، در برابر هیچ کس و هیچ قانونی و در برابر هیچ یک از موازین اخلاقی و اجتماعی در جوامع گوناگون مسئولیت نخواهند داشت. این نبود کنترل در مورد تلاش‌های اقتصادی چند ملیتی‌ها خود به خود

# جهان سیاسی در سالی که گذشت

دکتر پیروز مجتهدزاده  
دانشگاه لندن

۲۰۰۰ نیز ادامه داد، سودبری‌های سرسام‌آور دست‌اندرکاران این تکنولوژی دچار دست‌اندازهایی چند شد. کمپانی پدر اینترنت، بیل گیت Bill Gate، که در زمانی بسیار کوتاه به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل شد، در نتیجه شکایت رقیبانش به دادگاه و حکمی که به سود آنان صادر گردید، به چند کمپانی کوچک‌تر تقسیم شد. این تحول موج جدید میلیونر شدن‌های اینترنتی و سریع جوانان ۲۰ تا ۲۵ ساله را تا حدودی آرام کرد. طبقه جدیدی از جوانان فعال در اقتصاد بازار و پول در اروپا و ایالات متحده در دوران اوج گیری اقتصاد «تجریزم-ریگانیزم»، بعنوان «یابی‌های اقتصادی» (Yuppies) به صورت نماد کاپیتالیسم نو درآمدند. کار این طبقه نو در ثروت‌اندوزی سریع، نه از راه تولید، که از راه حرف زدن و بازی با سهام و مفاهیم پولی و ارزی، مورد استقبال فراوان قرار گرفت و شیوه کار آنان بویژه در آمریکا به مرزهای «شارلاتانیسم» نزدیک شد. دیگر کمپانی‌های اینترنت که برای دست یافتن به سودهای فوری و کلان، سهام خود را در بازار پول و سهام کردند، در سال ۲۰۰۰ با کاهش چشمگیر ارزش سهام خود رو برو شدند. همراه با منفجر شدن بادکنک اقتصادی یابی‌ها، افول اقتصادی ایالات متحده آغاز گردیده و بحران اقتصادی تازه‌ای بر ایالات متحده آمریکا سایه افکن شده است.

از سوی دیگر، بارزترین جلوه اقتصادی جهانی شدن‌ها، یعنی ثروتمندتر شدن ثروتمندان به بهای فقیرتر شدن فقیران، همچنان ادامه دارد. برای نمونه، اندونزی در خاورگیتی به گونه‌ای از این شرایط اثر می‌پذیرد و برزیل در باخترگیتی، به گونه‌ای دیگر. در برخورد‌های نژادی و مذهبی مسلمانان و مسیحیان اندونزی در سال ۲۰۰۰ بیش از پانصد تن کشته شدند. شهر انبان بطور کلی ویران شد. مسیحیان بر این باورند که چون رهبران مسلمانان، دنیای مسیحی باختر را مسئول «جهانی شدن‌ها»ی اقتصاد کاپیتالیستی مطلق و ناکامیهای اقتصادی اندونزی معرفی کرده‌اند، احساسات ضد مسیحی تحریک شده و منجر به حمله (لشکر جهاد) مسلمانان به مسیحیان گردیده است. اگر چه تحریکات نژادی و دینی محکوم است، ولی در واقع آنچه به رهبران مسلمانان اندونزی نسبت داده

می‌شود، احساس و برداشتی است همانند احساس و برداشت اعتراض و نظاهرکنندگان در شهرهای اروپا و آمریکا. همچون اندیشمندان و دانشگاهیان باختر زمین، رهبران مسلمانان اندونزی، کشوری که با جمعیت ۱۹۰ میلیون نفری خود بزرگترین کشور مسلمان جهان شمرده می‌شود، «جهانی شدن‌ها» را چهره جدید امپریالیسم فرهنگی و اقتصادی باختر برای چپاول خاور و شمال و جنوب جهان می‌دانند.

در گوشه دیگر جهان، برزیل، این بزرگترین و پرجمعیت‌ترین کشور آمریکای جنوبی که مانند اندونزی با سرعت زیاد به سوی جهانی شدن‌های اقتصادی و اقتصاد بازار آزاد حرکت کرده و در نخستین سال‌ها نیز پیشرفت اقتصادی فراوانی نشان داده بود، در سال ۲۰۰۰ دچار رکود اقتصادی چشم‌گیری گردید. بارزترین اثر اقتصاد بازار آزاد، یعنی ثروتمند شدن ثروتمندان به بهای فقیرتر شدن فقیران، در این کشور خودنمایی دهشت‌انگیزی داشته است. سائوپولو که روزی قلب اقتصاد آمریکای جنوبی شمرده می‌شد، در سال گذشته به قلب فقر و ناامیدی تبدیل گردید. میزان جنایات در این شهر به سرعت فزونی گرفته است؛ دزدی بیداد می‌کند و واکنش خشونت بار پلیس در برابر این وضع سبب کشته شدن هزاران تن شده است. البته جای تردید نیست که بحران مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری از عوامل مهم بروز بحران اقتصادی در برزیل بوده است و تصمیم دولت برزیل در سال ۱۹۹۹ در زمینه نشان دادن دلار آمریکا به جای «پول ملی» آن کشور نتوانسته است مانع از پیشرفت بحران شود.

با وجود این گونه اعتراض‌ها که نشان از مقاومت چپ‌گرایان در برابر تهاجم راست‌گرایی اقتصادی به جهان بشری دارد، گرایش به راست کاپیتالیستی توأم با قدرت کلیسا و گرایش‌های نژادی همچنان در اروپا و آمریکا گسترش می‌یابد. انتخاب دولت راست‌گرا در اتریش در سال ۲۰۰۰ و شرکت نژادپرستی شناخته شده چون هایدلر در آن دولت واکنش جدی اتحادیه اروپا را سبب شد. تهدیدهای اتحادیه اروپا بویژه در زمینه اعمال تحریم اقتصادی در مورد اتریش نتیجه داد و هایدلر را وادار ساخت تا به زبانی که مورد پسند اروپا باشد، مواضع سیاسی

○ با تشکیل احزاب «سبز» در کشورهای جهان در اوپسین دهه‌های قرن بیستم و افزایش تلاشها برای جلوگیری از تخریب بیشتر محیط زیست انسانی، مسائل مربوط به محیط زیست بعنوان مسائلی اساسی وارد مباحث ژئوپلیتیک شده است.

○ سازمانهای بین‌المللی ناظر به محیط زیست، ایالات متحده را مسئول ۲۵ درصد آلودگی محیط زیست جهان اعلام کرده‌اند. این رقم با توجه به اینکه ایالات متحده اندکی بیش از پنج درصد جمعیت جهان را در بر می‌گیرد، رقم هراس‌انگیزی است.

خود و حزب خود را توجیه نماید. گسترش نژادپرستی و طرفداری از نئونازیسم در آلمان سبب برپا شدن یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات راهپیمایی‌های اروپا در اعتراض به نژادپرستی در آن کشور گردید و رئیس‌جمهور و صدراعظم آلمان در این تظاهرات کم‌مانند شرکت کردند. نژادپرستی در ایالات متحده آمریکا بار دیگر مردم و پلیس را در شهر سین سیناتای به جان هم انداخت. به هر حال نژادپرستی، این بارزترین نشانه عقب‌ماندگی فکری بشر، جامعه آمریکا را در می‌نوردد. انتخاب دولت جمهوری خواه به ریاست جرج دبلیو بوش که از همه دولت‌های جمهوری خواه پیشین راست‌گرای بیشتری دارد، و اعلام چند مورد از سیاست‌هایش بویژه در رابطه با دو مسئله قطع کمک‌های مالی دولت به مؤسسات ملی و بین‌المللی که به گونه‌ای دست‌اندرکار موضوع سقط جنین باشند، ولو به دلایل اجبار پزشکی، و زیر پانهادن تعهدات ایالات متحده در کنفرانس کیوتو در زمینه خودداری از تخریب محیط زیست، میانه‌روی سیاسی گسترش‌یابنده در غرب را تهدید می‌کند و از بازگشت غرب به افراط‌گرایی‌های دهه‌های ۱۹۳۰ اروپا و ۱۹۸۰ اروپا و آمریکا خبر می‌دهد. در همان حال، شایان توجه است که شهروندان پاریس در سال گذشته برای نخستین بار چپ‌گرای سرشناسی را به شهرداری انتخاب کردند.

### محیط زیست در ژئوپولیتیک

#### پست‌مدرن

با تشکیل احزاب سبز در کشورهای جهان در واپسین دهه‌های قرن بیستم و گسترش تلاش‌ها برای جلوگیری از ادامه لطمه خوردن به محیط زیست بشر، مسائل مربوط به محیط زیست، بعنوان مسائل اساسی مربوط به زندگی و سرنوشت بشر وارد مباحث ژئوپولیتیک شد. دانشمندان از گسیختگی‌های فراخ در لایه اوزون بالای دو قطب شمال و جنوب زمین سخن گفتند و اشاره کردند که این وضع خطرناک ناشی از استفاده نامناسب انسان از امکانات محیطی همچون آب، خاک، جنگل، و

بویژه مواد سوختی زاینده دیوکسیدکربن در سراسر قرن بیستم بوده است. فزونی گرفتن دیوکسید کربن در فضا سبب بالا رفتن دمای زمین می‌شود که اثر دهشت‌زایی بر محیط زیست بشر خواهد گذارد. آلوده شدن هوا به گازهای سمی، آلوده شدن آب‌های سطحی و آب‌های زیرزمینی به مواد شیمیایی ناشی از گسترش صنایع، از میان رفتن فضای سبز و محیط زیست انواع جانوران به علت از بین رفتن جنگل‌ها، بویژه جنگل‌های بارانی در مناطق استوایی، استفاده از مواد شیمیایی در کشاورزی، از جمله مواردی است که «بحران محیط زیست» را در دوران پست‌مدرن وارد مباحث ژئوپولیتیک می‌کند.

پس مانده‌های مواد شیمیایی که برای آفت‌زدایی در کشاورزی به کار گرفته می‌شود زندگی و سلامت بشر را تهدید می‌کند. اثر بسیاری از مواد شیمیایی بر سلامت انسان و جانوران و گیاهان هنوز به درستی روشن نیست، اما موادی که آزمایش شده و اثرات سوء آن بر سلامت انسان و محیط مسلم شده همچنان مورد استفاده گسترده است. برخی مطالعات جدیدتر ثابت کرده است که شماری از مواد شیمیایی از استروژن‌هورمون کنترل‌کننده رشد دستگاه تولید مثل در جنس ماده در گونه‌های زیادی از جانوران تقلید کرده و اثرات هراس‌انگیزی بر تولیدمثل می‌گذارد. از سوی دیگر، بهره‌گیری از تکنولوژی هسته‌ای در مسابقات تسلیحاتی و تولید انرژی، آثار مخربی بر محیط زیست داشته است. مسئله دفن زباله‌های اتمی و رخدادهایی چون انتشار پرتوهای اورانیوم، و بویژه انفجار نیروگاه‌های اتمی لطمات فراوانی به سلامت انسانها و محیط زیست انسانی می‌زند. اعلام شده است که بروز شرایط محیطی جدید موازنه‌های موجود در دمای زمین را برهم زده و بالا رفتن دمای زمین در حد ۴ تا ۵ درجه در دو دهه نخستین قرن بیست و یکم را سبب خواهد شد. بالا رفتن دمای زمین آب شدن یخ‌های قطبی را موجب می‌شود و این وضع سطح دریاهای جهان را تا میانه قرن بیست و یکم تا پنجاه متر بالا خواهد برد. با بالا رفتن سطح آب دریاها، بخش بزرگی از مناطق پرجمعیت جهان به زیر آب خواهد رفت و توفان‌های بزرگ از یک سو و خشکسالی‌های ممتد

از سوی دیگر اثرات سختی بر محیط زیست بشر در دیگر نقاط جهان خواهد گذارد و بسیاری از انواع جانوران را نابود خواهد کرد.

نخستین کنفرانس بین‌المللی با هدف پی‌ریزی سیاست‌هایی جهانی برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در سال ۱۹۷۲ از طرف سازمان ملل متحد در استکهلم تشکیل شد. ایالات متحده نقش برجسته‌ای در این کنفرانس بازی کرد. همین نقش آفرینی، سبب نگرانی کشورهای جهان سوم شد که مبادا وضع تازه، قدرت‌های برتر را از امکان اعمال نفوذ برای محدود ساختن توسعه صنعتی جهان سوم به بهانه جلوگیری از لطمه خوردن به محیط زیست برخوردار سازد. مهم‌ترین دستاورد این کنفرانس، ایجاد برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد (United Nations Environmental Program (UNEP) بود. در برابر نگرانی‌های جهان سوم، سازمان ملل متحد تصمیم گرفت دفتر مرکزی این تشکیلات را در نایروبی (کنیا) تأسیس نماید. بیست سال گذشت تا دومین کنفرانس بین‌المللی برای رسیدگی به مسائل محیط زیست تشکیل شود. کنفرانس ۱۹۹۲ که زیر عنوان «محیط و توسعه» در ریودوژانیرو (برزیل) تشکیل شد و به «کنفرانس زمین» شهرت پیدا کرد، بزرگ‌ترین گردهم‌آبی رهبران سیاسی جهان در تاریخ بود. این کنفرانس دو قرارداد بین‌المللی را واقعیت داد: نخست قراردادی در زمینه کاهش دادن تولید گازهایی که سبب بالا رفتن دمای زمین می‌شود؛ دوم قراردادی که کشورهای امضاکننده را به یافتن سیاست‌هایی برای حفظ انواع به خطر افتاده جانوران و حفظ محل زندگی آنها متعهد می‌سازد.

بر خلاف این حقیقت که نخستین نشانه‌های حساسیت نسبت به محیط زیست در ایالات متحده بروز کرده و نخستین حرکت‌ها در این راستا از ایالات متحده آغاز گردیده بود، این کشور نه تنها در کنفرانس ریو قرارداد دوم را امضا نکرد، که قرارداد کاهش تولید گازهای سمی را نیز پس از تغییرات فراوانی در اصول آن، پذیرفت. تا سال ۱۹۹۷ آشکار شد که اهداف این قرارداد برآورده نخواهد شد. رئیس برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد در آن سال اعلام کرد که ریختن مواد آلوده کننده

محیط به اقیانوس‌ها دگرگونی فراوانی را در زیست دریایی سبب شده است. این دگرگونی‌ها شامل تغییر شکل و جنسیت جانوران دریایی می‌شود و نیز به سرعت از حجم زیست دریایی می‌کاهد. این دگرگونی‌ها هنگامی جدی‌تر می‌نماید که توجه شود میزان کنونی جمعیت سرزمین‌های کرانه‌ای از دو سوم جمعیت ۶/۳ میلیاردی جهان، در سه دهه آینده به سه چهارم جمعیت جهان (یعنی تا ۴/۶ میلیارد نفر) فزونی خواهد گرفت. آتش‌سوزی‌های گسترده در جنگل‌های آمازون در آمریکای جنوبی و در جنگل‌های آسیای جنوب خاوری لطمه زیادی به محیط زیست وارد آورده است. آتش‌سوزی چند ماهه در جنگل‌های اندونزی و مالزی در سال ۱۹۹۷ بیش از یک میلیون هکتار جنگل را نابود کرد، زمین‌های پهناوری آسیب دید و آلودگی هوا برای مدتی گریبانگیر اندونزی، مالزی، سنگاپور و بخش‌هایی از فیلیپین و تایلند بود.

تونی بلر نخست‌وزیر بریتانیا، ضمن سخنانی در ژوئن ۱۹۹۷ در سازمان ملل متحد، بی‌آن‌که از ایالات متحده نام ببرد، آن کشور را متهم کرد که با داشتن بیشترین سهم در آلوده کردن محیط زیست زمین، از پذیرفتن مسئولیت در برابر آن می‌گریزد. سازمان‌های بین‌المللی ناظر به محیط زیست، ایالات متحده را مسئول ۲۵ درصد آلودگی محیط زیست جهان اعلام کرده‌اند و این رقم، در قیاس با جمعیت ۲۵۰ میلیون نفری ایالات متحده که اندکی فراتر از ۵ درصد جمعیت جهان است، رقم دهشت‌انگیزی به‌شمار می‌رود و بی‌اعتنایی ابر قدرت سازنده «نظام جهانی نو» به این مسئله خشم جهانیان را برمی‌انگیزد.

به هر حال، گسترش این نگرانی‌ها سازمان ملل متحد را واداشت که برای اصلاح زمینه‌های حقوقی همکاری‌های بین‌المللی در جهت حفظ محیط زیست سومین کنفرانس جهانی محیط زیست را با شرکت ۱۶۰ کشور در دسامبر ۱۹۹۷ در کیوتو (ژاپن) تشکیل دهد. در این کنفرانس نیز ایالات متحده در برابر تصمیم‌گیری‌های جدی برای جلوگیری از افزایش آلودگی محیط زیست ایستادگی کرد. به هر حال، این کنفرانس تصمیم گرفت که طبق برنامه‌ای حساب شده، کشورها

○ از آن رو که ایالات متحده خاستگاه و مشوق «جهانی شدن» است، زبان آمریکایی، فرهنگ آمریکایی، مفاهیم آمریکایی و... بدنه فرهنگی آن را تشکیل می‌دهد. به گفته دیگر، جهانی شدن، بارگرانی از آمریکایی شدن به همراه دارد.

○ روند هویت‌گرایی  
در جهان امروز نه تنها با  
روند جهانی شدن و  
نزدیکی روزافزون ملت‌ها به  
یکدیگر ناسازگار نیست،  
بلکه روند دوم روند نخست  
را تشویق می‌کند. روند  
هویت‌گرایی همگام با روند  
جهانی شدن، فرا آمدن  
نظامی متوازن را  
در ژئوپلیتیک جهان قرن  
بیست و یکم نوید می‌دهد.

تولید گازهای آلوده‌کننده محیط را تا شش درصد  
کمتر از میزان تولید آنها در ۱۹۹۰ کاهش دهند.  
ایالات متحده سرانجام با قبولانندن شرط خود به  
کنفرانس، این تصمیم را پذیرفت. شرط ایالات  
متحده، «سهم‌بندی میزان تولید این گازها و امکان  
خرید و فروش این سهام میان کشورها» بود.  
بر اساس این شرط، برای هر کشور با توجه به  
جمعیت و میزان رشد صنعتی و اقتصادی، سهم  
ویژه‌ای در آلودگی محیط در نظر گرفته شد. این  
تصمیم به کشورهای ثروتمند همانند ایالات متحده  
امکان می‌دهد کشورهای فقیرتر را راضی به فروش  
سهم خود و چشم پوشیدن از توسعه صنعتی در  
برابر دریافت پول از ثروتمندان کنند.

در حالی که برخی کشورهای اروپایی مانند  
فرانسه و بریتانیا نشان می‌دهند که آماده گسترش  
تلاش‌ها برای کاهش دادن سهم خود از تولید  
دیو‌کسید کربن هستند، ایالات متحده از قبول  
مسئولیت در این رابطه می‌گریزد و این امر ناشی از  
فشارهای سیاسی بزرگی است که راست‌گرایان  
افراطی، محافل صنعتی، بویژه صاحبان صنایع  
اتومبیل‌سازی به دولت می‌آورند. این گروه‌ها که  
نماینده قدرت سیاسی بزرگی در ایالات متحده  
هستند، مسأله لطمه دیدن محیط زیست را باور  
ندارند و همه مباحث مطرح شده در این زمینه را  
ناشی از «افراط‌گرایی‌های سوسیالیستی»  
می‌دانند. دولت راست‌گرای جرج دبلیو بوش  
اعلام کرده است که مقررات مصوب کنفرانس  
جهانی کیوتو را مردود می‌داند. سنای ایالات  
متحده نیز قبلاً با اکثریت ۹۹ درصد آراء از تصویب  
آن قرارداد سر باز زده بود.

دست کم دو مسأله در رابطه با آلودگی محیط  
زیست سبب کشمکش‌هایی میان کشورها شده و  
بر شکل‌گیری «جهان‌سیاسی» قرن بیست و یکم اثر  
می‌گذارد. نخست این که برخی از کشورهای  
برخوردار از آهنگ سریع‌تر رشد اقتصادی و  
صنعتی در جهان دوم و سوم، همانند جمهوری  
خلق چین و هند حاضر نیستند در زمینه کاهش  
تولید دیو‌کسید کربن با کشورهای پیشرفته  
صنعتی، بویژه در باختر زمین، در یک ردیف قرار  
گیرند و مسئولیت‌هایی همسنگ آنها بپذیرند. این  
کشورها استدلال می‌کنند که آنچه بر سر محیط

زیست و لایه اوزون آمده، نتیجه گسترش صنعتی  
بی‌امان باختر زمین در دو قرن نوزدهم و بیستم بوده  
و آن کشورها باید مسئولیت اصلی شرایط کنونی را  
بر عهده گیرند، نه کشورهای صنعتی شونده امروز و  
فردا. آنها بر این باورند که دست کم، در تقسیم  
مسئولیت در زمینه کاهش تولید دیو‌کسید کربن،  
کشورهای صنعتی شده باختر زمین باید سهم  
بیشتری داشته باشند.

مسأله سیاسی دوم که «تژادپرستی محیطی»  
خوانده می‌شود، این است که مطالعات انجام شده  
ثابت می‌کند همه افراد بشر به یک اندازه در برابر  
آلودگی محیط زیست آسیب‌پذیر نیستند. محل  
دفن زباله‌های شیمیایی مسموم کننده به محل  
زندگی جوامع فقیرتر نزدیک‌تر است، بویژه در  
ایالات متحده که قومیت یا تژاد ساکنان نقاط  
گوناگون مهمترین ملاک انتخاب محل دفن این  
زباله‌ها است. حمل زباله‌های شیمیایی از  
کشورهای صنعتی باختر زمین، بویژه ایالات  
متحده، به کشورهای جهان سوم بحث تژادی بودن  
تصمیم‌ها در این زمینه را جنبه‌ای بین‌المللی  
می‌دهد.

### هویت‌گرایی، مهاجرت و پناه‌جویی

از آنجا که ایالات متحده سکوی اصلی پرتاب  
موشک جهانی شدن‌های کنونی است، زبان  
آمریکایی، فرهنگ آمریکایی، مفاهیم آمریکایی،  
اخلاق یا بی‌اخلاقی‌های آمریکایی و... بدنه  
فرهنگی و تمدنی این جهانی شدن‌ها را شکل  
می‌دهد. به گفته دیگر، جهانی شدن‌های کنونی بار  
عظیمی از آمریکایی شدن به همراه دارد. این  
دگرگونی بنیادین در جهان ژئوپولیتیک، هویت‌ها و  
استقلال فرهنگی-هویتی همه ملت‌ها را به چالش  
می‌گیرد. از سوی دیگر، همین چالش است که  
بازگشت به هویت ملی و استقلال‌خواهی را در  
سراسر جهان تحریک می‌کند.

همچنین، شایان توجه است که برخی بر این  
باورند که با گسترش تکنولوژی‌های آگاهی‌رسانی،  
ایده «دهکده جهانی»، به بهای صدمه دیدن  
موجودیت‌های ملی، واقعیت پیدا می‌کند. گرچه

این نکته از دیدی ویژه درست می‌نماید و انقلاب بزرگ تکنولوژی اطلاع‌رسانی انسانها را قادر ساخته است که از دو سه دهه پیش به زبان و با مفاهیمی مشترک گفتگو کنند و تماس نزدیک بر اساس مقررات و موازینی مشترک را آغاز نمایند و بدانان یاری داده است که به مبادلات بازرگانی در ماورای مرزها در آن واحد در گوشه و کنار گیتی بپردازند، ولی «دهکده جهانی» به معنی جغرافیایی - سیاسی واژه، هرگز واقعیت نخواهد یافت، زیرا گرایش به متمایز بودن از دیگران و سر بلند بودن از داشتن ویژگیهای هویتی، در ذات بشر است و همین، پی گیری هویت فردی و اجتماعی یا ملی را دوامی جاودانه می‌دهد.

فرانسه تلاش زیادی برای حفظ هویت ویژه خود دارد و اخیراً قانونی در آن کشور به تصویب رسیده که بر اساس آن، میزان برنامه‌های آمریکایی که از شبکه‌های تلویزیونی فرانسه پخش می‌شود باید از پنجاه درصد کل برنامه‌ها کمتر باشد. دولت کانادا نیز در سال ۲۰۰۰ برای مقابله با «تهاجم فرهنگی» آمریکا، بودجه‌ای صدها میلیون دلاری در اختیار رسانه‌های تصویری آن کشور گذارد تا تولید برنامه‌های کانادایی را فزونی دهند. در حالی که درصد بزرگی از برنامه‌های تلویزیونی کشورهای گوناگون از تولیدات آمریکایی است، ۹۸ درصد برنامه‌های تلویزیونی در ایالات متحده تولید داخلی است. آشکار است که در این شرایط، ایالات متحده کمترین تأثیر پذیری فرهنگی و هویتی را دارد، حال آنکه دیگر ملت‌ها، بویژه ملت‌های هم‌زبان و همسایه با ایالات متحده سخت از این غول فرهنگی اثر می‌پذیرند.

اینک محافل دانشگاهی در اروپا و آمریکای شمالی، هویت‌گرایی‌های برانگیخته شده در برابر جهانی شدن‌ها و حساسیت‌های مربوط به آن را در دنیای قرن بیست و یکم پی گیری می‌کنند. باور عمومی بر این است که ملت‌ها را چاره‌ای نیست جز یافتن تعاریفی نو برای هویت ملی خود در جهان سیاسی نو. حقیقت این است که روند هویت‌گرایی در جهان کنونی نه تنها با روند جهانی شدن‌ها و نزدیک شدن روز افزون ملت‌ها به یکدیگر در تضاد نیست، بلکه این روند دوم است که روند نخست را تحریک می‌کند. فراتر، روند هویت‌گرایی همگام با

روند جهانی شدن‌ها، فرا آمدن نظامی متوازن را در ژئوپولیتیک جهان قرن بیست و یکم نوید می‌دهد. هویت‌گرایان اسکاتلندی، برای مثال، این بحث را آغاز کرده‌اند که یکپارچگی آنان با انگلستان در چارچوب «بریتانیا» در گذشته سبب چیرگی انگلستان بر سراسر «اتحادیه پادشاهی بریتانیا و ایرلند شمالی» بوده است، ولی عضویت مستقل اسکاتلند در اتحادیه اروپا سبب خواهد شد که آن سرزمین با انگلستان در ساختار بزرگتر و مؤثرتری توازن یابد.

در سال ۲۰۰۰، درگیری‌های قومی و تباری گسترده‌ای تقریباً همه کشورهای جزیره‌ای اقیانوس آرام چون فیجی، جزایر سالومون، پاپوا گینه نو و غیره را در بر گرفت. دگرگونی‌های جهانی که سبب تغییر شرایط استعماری در این منطقه گردیده و نیز گسترش مهاجرت‌های درون منطقه‌ای که مواز نه‌های قبیله‌ای را بر هم زده، سبب تشویق هویت‌گرایی در این سرزمین‌ها شده است. در حالی که جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و آمریکایی شدن فرهنگ انگیزه‌های اصلی برای هویت‌گرایی در کشورهای شوروی پیشین، اروپا، آفریقا و آسیا بوده، در این بخش از جهان «مهاجرت» انگیزه اصلی است.

جهانی شدن‌های کنونی که سرمایه، اطلاعات، و کالاها را در سطح جهانی به گردش درمی‌آورد و سبب تشویق حرکت نیروی کار نیز می‌شود، با حرکت آزاد نیروی کار سرسازگاری ندارد. این مسأله در گسترش مخالفت با مهاجرت مؤثر است. از موارد پر اهمیت که در این راستا در سال ۲۰۰۰ جلب توجه فراوان کرد، تنگ‌تر شدن حلقه فشار بر مهاجران و پناهجویان، از جمله تحقیر آنان در سطح جامعه و نگهداری ایشان در اردوگاه‌های شبیه زندان، و نیز در همان حال افزایش بهره‌گیری‌های سیاسی - نژادی احزاب دست راستی باختر زمین از مسأله مهاجرت و بالا گرفتن پناهندگی سیاسی به آن کشورها بود. حزب محافظه‌کار بریتانیا به رهبری ویلیام هیگ، گذشته از اتحادیه اروپا، مسأله پناهندگان سیاسی را نیز دستاویزی برای تحریک احساسات ناسیونالیستی - نژادی مردم قرار داد. برخی از اعضای راست‌گرای افراطی در «کابینه سایه»، حتی می‌کوشند مسئولیت همه مشکلات

○ آنچه امروز، پس از گذار از مرحله سیاست شکست خورده «مهار دو گانه»، شالوده نگرش سیاسی ایالات متحده به ایران را تشکیل می‌دهد، موقع ژئوپولیتیک استثنایی ایران در میان دریای خزر و خلیج فارس با توجه به جهان‌گرایی ژئوپولیتیک ایالات متحده در دوران پست مدرن است.

جست‌وجوی زندگی بهتر به حرکت در آید، دست به «مهاجرت» یا «مهاجرت اقتصادی» زده است؛ چنانچه از بیم آزار و ستم دولت یا نیروی چیره بر جامعه به حرکت در آید، دست به «پناه‌جویی سیاسی» زده است؛ و هنگامی که از مصائب طبیعی (سیل و زلزله) و جنگ می‌گریزد، «آواره» شده است. به این ترتیب، حرکت جمعیت از نقطه‌ای به نقطه دیگر در سه دسته اصلی قابل بررسی و مطالعه است: ۱- مهاجرتی که بیشتر جنبه اقتصادی دارد و داوطلبانه است؛ ۲- پناهندگی که بیشتر جنبه سیاسی دارد و داوطلبانه است؛ ۳- آوارگی که داوطلبانه نیست و ناشی از بروز رخداد‌های طبیعی و جنگ است. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی چون کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در برخورد با این سه گونه اصلی جایجا شدن انسان‌ها تعاریف علمی و حقوقی گسترده‌ای به کار گرفته و می‌کوشند میلیون‌ها انسان از جا کنده شده و به حرکت درآمده را به گونه‌ای سر و سامان دهند و حق و حقوقی برای آنان مشخص نمایند. گرایش‌های نو علیه ادامه مهاجرت و پناه‌جویی در باختر زمین دیدگاه‌های چپ و راست را در این برخورد نیز به مصاف و مقابله درمی‌آورد و این برخورد بر شکل‌گیری‌های جهان ژئوپولیتیک قرن بیست‌ویکم مؤثر خواهد بود.

### سازمان ملل متحد<sup>۳</sup>

پس از سوءاستفاده‌های گسترده ایالات متحده از سازمان ملل متحد و شورای امنیت در دهه ۱۹۹۰، بویژه در دو بحران کویت و بالکان، مسئله تجدید اعتبار این سازمان بخش عمده‌ای از تلاش‌های کوفی عنان دبیر کل این سازمان را به خود اختصاص می‌دهد. کمیسیون رسیدگی به قتل عام نیم میلیون انسان در روآندا که در سال ۲۰۰۰ کار خود را به پایان برد، ایالات متحده آمریکا و فرانسه را متهم کرد با وجود توان جلوگیری از بروز این فاجعه بزرگ انسانی، صلاح خود را در سکوت نسبت به مسئله‌ای دیده‌اند که از دید آنها رابطه مستقیمی با منافعشان نداشته است. در همان هنگام که قتل عام نیم میلیون انسان در روآندا با سکوت

اقتصادی و اجتماعی را متوجه پناه‌جویان و مهاجران خارجی کنند. با آنکه ارگان‌هایی از اتحادیه اروپا راست‌گرایی تند احزاب سیاسی بریتانیا در این رابطه را خلاف حقوق بشر اعلام کرده‌اند، این وضع در بریتانیا و کشورهای دیگر اروپایی مانند فرانسه و آلمان ادامه دارد. سیاستمداران راست‌گرای اروپا حتی سخن از پایان دادن به اعتبار کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو ناظر به آوارگان و پناه‌جویان به میان آورده‌اند. مهاجرت از مستعمرات پیشین بریتانیا و فرانسه به این دو کشور در نیمه دوم قرن بیستم جلب توجه فراوان کرد. جابه‌جایی‌های جمعیتی بزرگ، فرهنگ و دیدگاه‌های متفاوت و مستقل سیاسی را با هم درمی‌آمیزد و شرایط کاملاً تازه‌ای در زندگی ملی کشورهای پدید می‌آورد؛ کازموبولیتن‌های بزرگی چون لندن، نیویورک، پاریس و لس‌آنجلس تابلوی تمام‌نمایی از مهاجرت مردمان گوناگون به مراکز شهری عمده‌اند و رفته‌رفته بر شمار کازموبولیتن‌ها در جهان افزوده می‌شود. فزونی گرفتن شمار آوارگان، پناه‌جویان سیاسی، و مهاجران اقتصادی از گوشه و کنار جهان، بویژه از آسیا و کشورهای شمال آفریقا، در دهه‌های پایانی قرن بیستم، بخصوص به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، موضوع «مهاجرت» را در اروپا به مرکز مباحث سیاسی و جغرافیایی کشانده است. در برابر این وضع و مسئله گسترش هم‌گرایی اروپایی، اتحادیه اروپا در اندیشه تدارک دیدن تعاریف تازه‌ای از موضوع مهاجرت است تا هم چاره‌ای برای این «مشکل» پیدا شود و هم تعهد ملت‌های اروپایی نسبت به آرمان‌های گنج‌انده شده در کنوانسیون‌های جهانی مربوط به مهاجرت و پناهندگی محفوظ بماند. در کنفرانس بین‌المللی مهاجرت که به مناسبت پنجاهمین سالگرد کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۵۱ پناهندگی در ماه آوریل ۲۰۰۱ (با شرکت نگارنده) در ژنو تشکیل شد، تلاش جهان توسعه یافته در نخستین دهه قرن بیست‌ویکم برای محدود کردن مهاجرت در برابر روند جهانی شدن‌ها که حرکت دهنده سرمایه و کالا و اطلاعات است، مورد مطالعه قرار گرفت و این موضوع مستقیماً وارد مباحث ژئوپولیتیک شد. حرکت جمعیت از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌تواند سه حالت اصلی داشته باشد: اگر انسان در

○ و اشینگتن رفته رفته با این واقعیت کنار می‌آید که نه تنها «هارتلند» به دنیای مطالعات ژئوپولیتیک بازگشته است، بلکه از محل قدیمی خود به سوی جنوب حرکت کرده و در میان دریای خزر و خلیج فارس جای گرفته است. ایران در کانون این هارتلند جدید نشسته است.

ایالات متّحده صورت می‌گرفت، کشته شدن هشت سرباز آمریکایی در سودان، سبب حمله نظامی ایالات متّحده به آن کشور بی‌بهره از دولت و حکومت واقعی و مردمان بی‌پناهش شد. دبیر کل خوب می‌داند که این تجدید اعتبار جز از راه ایجاد تحولات ساختاری در سازمان ملل متّحد عملی نخواهد بود. از سوی دیگر، در حالی که شمار زیادی از کشورهای جهان تجدید اعتبار سازمان ملل متّحد را در دگرگون کردن شکل و مفهوم «عضویت دایمی» با حق و تو می‌بینند و در این راستا با کوفی عنان همداستان هستند، ایالات متّحده حاضر نیست موقع کنونی خود را در این سازمان از دست بدهد. برخلاف این حقیقت که ایالات متّحده سال‌های زیادی است از پرداخت حق عضویت خود در سازمان ملل متّحد خودداری می‌ورزد و بدهی اش به آن سازمان از مرز یک میلیارد دلار گذشته است، حتی در انتخاب دبیر کل و دیگر مدیران عالی رتبه سازمان ملل متّحد دخالت دارد. اقدام واشینگتن در جلوگیری از انتخاب شدن پتروس گالی برای چهار سال دیگر در سال ۱۹۹۷ بهترین نمونه این وضع است. در همان سال (۱۹۹۷) ایالات متّحده توانست رهبران گروه ۸ را وادار کند تا در راه محدود ساختن برخی از مؤسّسات سازمان ملل متّحد مانند UNDP و UNIDO با آن کشور همداستان شوند. کشورهای دیگر می‌کوشند تا با ایجاد برخی دگرگونی‌های ساختاری در این سازمان، بویژه در رابطه با مسأله «حق و تو» از بهره‌گیری‌های یک جانبه ایالات متّحده از این تشکیلات جهانی بکاهند. برخی از کشورها خواهان پیوستن ژاپن و آلمان به جمع دارندگان حق و تو هستند و برخی دیگر مایلند هم شمار دارندگان حق و تو در شورای امنیت فزونی یابد و هم این حق محدود و دوره‌ای گردد به گونه‌ای که همه کشورهای عضو به نوبت و برای مدتی از این حق برخوردار شوند. کشورهای اسلامی نیز از بی‌بهره بودن جهان اسلام یا گروه اسلامی از حق و تو در برابر اختصاص یافتن دو حق و تو به یک گروه دیگر مانند اتحادیه اروپا (بریتانیا و فرانسه) سخن می‌گویند و این وضع را دور از انصاف می‌دانند. اجلاس سران کنفرانس اسلامی در دسامبر ۱۹۹۸ در تهران آشکارا از این دگرگونی‌ها در ساختار

اداری و سیاسی سازمان ملل متّحد پشتیبانی کرد و خواهان اختصاص یافتن یک حق و تو به کنفرانس اسلامی شد.

یکی از اقدامات کوفی عنان در سال ۲۰۰۰ برای بازگرداندن اعتبار سازمان ملل متّحد، برگزاری اجلاس سران جهان تحت عنوان «اجلاس هزاره» با شرکت سران ۱۶۰ کشور جهان یا نمایندگان آنان بود. وی وعده کرده بود که این اجلاس یک «برنامه نمایش حرف» نخواهد بود، ولی آنچه گذشت چیزی جز حرف زدن‌های همیشگی نبود. رئیس‌جمهور جدید آفریقای جنوبی در آن اجتماع خواهان تغییر ساختار شورای امنیت شد، حال آنکه نخست‌وزیر بریتانیا تقویت نیروهای مداخله‌کننده سازمان ملل در مسائل و کشمکش‌های بین‌الملل را درخواست نمود. گرچه سران گرد آمده در این اجلاس موازینی برای حل مسائل چون گرسنگی و بیسوادی در جهان پیش‌بینی کردند، ولی قدرت‌های بهره‌گیرنده از سازمان ملل متّحد نگذاشتند دبیر کل از این اجلاس بهره‌ای واقعی برای بازگرداندن اعتبار این تشکیلات جهانی بگیرد.

یکی دیگر از موفقیت‌های دبیر کل مربوط می‌شود به واقعیت یافتن ایده «دادگاه دایمی رسیدگی به جنایات جنگی». وی که در ژوئیه ۱۹۹۸ پیشنهاد خود را در رم مطرح کرده بود، سرانجام توانست با رأی موافق ۱۲۰ کشور این پیشنهاد را به تصویب برساند. این دادگاه تاکنون شمار زیادی از جنایتکاران جنگی یوگسلاوی پیشین را محاکمه و مجازات کرده است. حمایت کشورهای بزرگ و سازمان ملل متّحد از خواست‌های این دادگاه منجر به بازداشت اسلوبدان میلو سویچ رئیس‌جمهور پیشین صربستان در بهار ۲۰۰۱ گردید. گرچه علت اولیه بازداشت وی، بی‌قانونی‌های داخلی بوده، ولی دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگی به گونه جدی خواهان محاکمه او به جرم ارتکاب جنایات نژادی نسبت به کرووات‌ها و آلبانی‌تباران یوگسلاوی پیشین است. بی‌تردید بازداشت و محاکمه میلو سویچ در کنار بازداشت دیکتاتور پیشین شیلی، اوگوستو پینوشه در لندن و سپس محاکمه وی در شیلی به اتهام ارتکاب جنایات علیه عموم، فصل تازه‌ای در روابط

○ بسیاری از صاحبان صنایع، دانشگاهیان و سیاستمداران آمریکایی در اعتراض به سیاست‌های ایالات متّحده نسبت به ایران اعلام کرده‌اند که این گونه تجاوزها به حقوق مردم و امنیت سرزمینی ایران دلایل استراتژیک ویژه‌ای در رابطه با خواست‌های منطقه‌ای اسرائیل و ترکیه و خواست‌های جهانی خود ایالات متّحده دارد که توجیه شدنی نیست.



شد که کمیسیون برای بررسی این نارسایی ها و یافتن راه های اصلاح نظام انتخابات تشکیل شود.

یکی از نخستین اقدامات رئیس جمهور جدید اعلام پی گیری برنامه ایجاد سیستم دفاع موشکی آن کشور بود که در دوران زمامداری پدرش مطرح شده و در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون مسکوت مانده بود. این برنامه که بحث های زیادی در داخل و خارج ایالات متحده به راه انداخته، شامل یک برنامه دفاع موشکی است که محدوده جغرافیایی اجرایش از مرزهای ایالات متحده فراتر می رود. در این برنامه آخرین پدیده های تکنولوژیک موشکی برای مقابله با حملات موشکی به ایالات متحده به کار گرفته خواهد شد، در حالی که ایستگاه های «هشدار دهنده از پیش» early warning system مربوط به آن باید در سرزمین های دور دستی چون بریتانیا مستقر شود تا حرکت موشک های دشمن به سوی ایالات متحده را شناسایی و ردیابی کند و به آمریکاییان اطلاع دهد. به این ترتیب، ایالات متحده قادر خواهد شد موشک های دشمن را پیش از ورود به فضای آن کشور نابود کند. بخش هایی از این برنامه دفاع موشکی سه بار در سال های گذشته به آزمایش گذارده شد. هر آزمایش بیش از یکصد میلیون دلار هزینه داشت و هر سه بار منجر به نتایج منفی گردید. گذشته از هزینه چندین ده میلیارد دلاری این سیستم، و این که جزئیات طرح سبب نگرانی کشورهای چون روسیه، فرانسه و بریتانیا شده است، مسأله اصلی این است که «دشمن» واقعی که بخواید دست به چنین جنگ موشکی با ایالات متحده بزند، مشخص نشده است. در بریتانیا، نگرانی از آن است که نه تنها طرح دفاع موشکی ایالات متحده در بریتانیا نیست، که قرار گرفتن یکی از ایستگاه های هشدار دهنده در خاک بریتانیا، این کشور را هدف حملات موشکی کشوری خواهد ساخت که ممکن است به ایالات متحده حمله کند. از سوی دیگر، جمهوری خواهان راست گرا برای توجیه این سیستم دفاعی سخن از «خطر» حملات موشکی «کشورهای غیر مسئول» به میان می آورند. این اصطلاح در راستای تاکتیک مفهوم سازی های نو برای پیشبرد اهداف جهانی نو پدید آمده و معمولاً

## ایالات متحده آمریکا و نظام جهانی

با انتخاب جرج دبلیو بوش به ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰، ایالات متحده بار دیگر سیاست های راست گرایانه تندی در پیش گرفت. جمهوری خواهان دلتنگ از انتخاب نشدن جرج بوش پدر در انتخابات سال ۱۹۹۲ برای بار دوم، در راه ناکام ساختن بیل کلینتون از هیچ تلاش و توطئه ای کوتاهی نرزدند و از همه امکانات برای انتخاب فرزند رئیس جمهور پیشین بهره گرفتند. گرچه این انتخابات سرانجام به سود وی پایان گرفت، ولی این پیروزی کوچک در شرایطی بسیار ناخوش آیند به دست آمد.

تقسیم شدن جمعیت ۲۵۰ میلیونی ایالات متحده به دو دسته کاملاً برابر در این انتخابات ناشی از دو عامل اصلی بود: نخست، نارسایی های سیستم دو مرحله ای انتخابات ریاست جمهوری آن کشور؛ دوم وجود شرایطی اقتصادی که این گمان عمومی را پدید آورد که تفاوتی میان نامزدان دو حزب وجود ندارد. از سوی دیگر، تصمیم آل گور در معرفی یک سیاستمدار یهودی بعنوان معاون خود، نه تنها سبب خشنودی گسترده محافل نیرومند یهودی نشد، که گروه های نژادی مختلف را بر او شوراند و این وضع در برابر سبک وزنی سیاسی جرج دبلیو بوش، سبب مساوی شدن آن دو گردید. در حالی که ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور تازه نفس روسیه خود را مجاز دانست که وضع پیش آمده را به مسخره گیرد و پیشنهاد «کمک برای حل مسأله» را مطرح نماید، وزیر خارجه زیمبابوه گفت اگر این وضع در یکی از کشورهای جهان سوم روی می داد ایالات متحده بی درنگ آن کشور را متهم به بی حرمتی نسبت به دموکراسی و حقوق بشر می کرد و به حربه تحریم اقتصادی متوسل می شد. شایان توجه است که هیچ عامل دیگری نمی توانست به اندازه این رویداد توجه عمومی را در ایالات متحده به نارسایی های نظام انتخاباتی ریاست جمهوری آن کشور جلب نماید. چنان که نگارنده در همان هنگام پیش بینی کرد، همین مسئله سبب

○ باتوجه به گسترش امواج جهانی شدن که روحیه مادی و سودپرستی را در زندگی سیاسی بشر افزایش خواهد داد، طرح «گفت و گوی تمدن ها» می تواند نقش مؤثری در بازگرداندن ارزشهای فرهنگی و معنوی به زندگی ژئوپلیتیک جهان در سده بیست و یکم بازی کند.

به کره شمالی، ایران، عراق و لیبی اطلاق می‌شود. در حالی که سخن گفتن از خطر حمله موشکی این کشورها به ایالات متحده از حدیك شوخی فراتر نمی‌رود، ایالات متحده توانسته راه را برای بازگشت کره شمال به خانواده جهانی هموار سازد. آسه آن در سال ۲۰۰۰ کره شمالی را به عضویت پذیرفت و خطر «جنگ موشکی» کره شمالی با ایالات متحده کاهش یافت. عضویت این کشور در آسه آن اهمیت سیاسی فراوانی دارد؛ نه تنها از این جهت که با عضویت هر دو کره در این گروه منطقه‌ای راه برای یکپارچگی دو کره هموار خواهد شد، بلکه کره شمالی را به خانواده جهانی و به نظام شکل گیرنده جهانی در آغاز قرن بیست و یکم باز خواهد گرداند و زمینه را برای حل «مشکل» ژئواستراتژیک باختر زمین در رابطه با کره شمالی هموار خواهد کرد. از سوی دیگر، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده، مادلین آلبرایت، در دیدار خود از کره شمالی در سال ۲۰۰۰ خواهان توقف برنامه توسعه موشکی آن کشور و صدور موشک‌های کره‌ای به ایران، سوریه و پاکستان، در مقابل دریافت کمک‌های مالی از ایالات متحده شد. با توجه به این که توان نظامی کنونی ایالات متحده تا دو برابر توان نظامی بقیه کشورهای جهان برآورد می‌شود، و ایالات متحده برنامه‌های تسلیحاتی خود را بدون اعتراض و مانعی از سوی دیگران به گونه‌ای جنون آمیز پی گیری می‌کند، معلوم نیست چه عاملی از دید واشینگتن می‌تواند تلاش ایالات متحده برای محدود کردن برنامه‌های تسلیحاتی دیگران را توجیه نماید.

شایان توجه است که راست گرایان تندرو در واشینگتن در حالی کره شمالی را بعنوان يك دشمن و هموارد خود فرض می‌کنند که آن کشور فقیر برای رفع تحریم‌های اقتصادی آمریکا و حل مشکل گرسنگی کودکان و ورشکستگی اقتصادی خود به آسه آن پیوسته و می‌کوشد برای بهره گرفتن از کمک‌های برنامه جهانی ملل متحد برای غذا (UNWFP) روابط خود را با قدرت اصلی در آن سازمان، یعنی ایالات متحده، اصلاح نماید. به گفته دیگر، راست گرایان جمهوری خواه در حالی می‌خواهند برنامه ۶۰ میلیارد دلاری سیستم دفاع موشکی را در برابر «خطر حملات موشکی» کره

شمالی واقعیت دهند که کره شمالی برای سیر کردن کودکان خود ناچار شده است در برنامه‌های موشک‌سازی خود تجدیدنظر کند و به دلیل نیازهای اقتصادی حاضر شده برای بهبود وضع اقتصادی خود، در رقابت‌های موشکی تسلیم ایالات متحده شود.

## روابط ایران و ایالات متحده

از مواردی که در پی انتخاب بوش به ریاست جمهوری مطرح گردید، مسأله روابط ایران و ایالات متحده بود. در حالی که برخی دیدگاه‌های مخالف جمهوری اسلامی، در خارج از کشور، بر این گمان بودند که دولت جمهوری خواه به ریاست شخصی چون جرج دبلیو بوش در راه دشمنی با جمهوری اسلامی ایران گام بر خواهد داشت و شاید در پی سرنگون کردن نظام اسلامی ایران، حتی با گروه‌هایی از ایرانیان وارد توطئه شود، برخی دیدگاه‌های موافق جمهوری اسلامی، بویژه در داخل چنین برداشت کردند که جمهوری خواهان به گونه سنتی با دولت ایران سر موافقت دارند و این دموکرات‌ها هستند که به بهانه پی گیری مسائلی چون «حقوق بشر» با ایران ناسازگاری می‌کنند. آشکار است که هر دو دیدگاه نادرست و غیر واقعی است: در حالی که دیدگاه نخست به ایالات متحده دوران جنگ سرد و جهان دو قطبی مربوط بوده و امروز بر فرضی بی پایه استوار است، دیدگاه دوم مربوط به ایران پیش از انقلاب اسلامی می‌شده و در مورد شرایط کنونی مصداق نمی‌یابد. آنچه امروز، پس از گذار از مرحله سیاست شکست خورده «مهار دو گانه»، شالوده نگرش سیاسی ایالات متحده به ایران را تشکیل می‌دهد، موقع ژئوپولیتیک استثنایی ایران میان دو دریای خزر و خلیج فارس با توجه به جهان گرایی ژئوپولیتیک ایالات متحده در دوران پست مدرن است.

از دید ایالات متحده، دریای خزر و خلیج فارس، بعنوان دو منطقه اصلی برآورنده نیازهای روزافزون جهان قرن بیست و یکم به انرژی، اهمیت فراوانی دارد. این اهمیت بویژه از آن جهت چشمگیر است که در هر پیش بینی ژئوپولیتیک در

### ○ گفتگوی تمدنها

هنگامی پویایی کاربردی خواهد یافت که در چارچوب سه وجه مطالعاتی زیر صورت پذیرد و واقعیت وجودی پیدا کند: «زمینه سازی فلسفی»، «بدنه یابی جغرافیایی»، «نقش آفرینی سیاسی» که خود باید متکی بر دو هدف فرهنگی و اقتصادی باشد.

○ شماری از ملتهای اروپایی همچنان اسیر تعاریف کلاسیک «ملیت» و «هویت ملی» هستند و از پیشرفت سیاسی جهان به سوی تعاریف انسانی تر از این مفاهیم می‌هراسند.

زمینه شکل دادن به یک نظام ژئوپولیتیک تک قطبی و ایجاد هژمونی جهانی، به کنترل در آوردن منابع کمیاب بویژه منابع تأمین کننده انرژی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. حجم منابع نفتی دریای خزر از ۴۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود، در حالی که شرکت‌های فعال در منطقه، روی میانگین ۹۰ میلیارد بشکه حساب می‌کنند که به میزان منابع نفتی کشف شده ایران نزدیک است. از سوی دیگر، با توجه به این حقیقت که گذشته از منابع نفت، تنها دو کشور ساحلی خزر یعنی روسیه و ایران، حدود ۷۰ درصد منابع شناخته شده گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند، و این حقیقت که

مصرف کنندگان انرژی فسیلی به دلایل محیطی و ارزان تر بودن قیمت به سرعت به سوی مصرف گاز پیش می‌روند، اهمیت فوق العاده منطقه خزر در جهان انرژی قرن بیست و یکم نمود بیشتری پیدا می‌کند. جهانی اندیش خیره آمریکایی پروفیسور جفری کمپ Geoffrey Kemp، در نوشته‌ای در سال ۱۹۹۷ مجموع سرزمین‌های دربرگیرنده خلیج فارس و دریای خزر را «بیضی استراتژیک انرژی the strategic energy ellips» نامید؛ دو منطقه‌ای که سرزمین‌های ایرانی را در میان گرفته‌اند و ایران چون پلی استراتژیک این دو منبع بزرگ انرژی جهان را به هم پیوند می‌دهد. یکی دیگر از جهانی اندیشان آمریکایی در زمینه جغرافیای سیاسی، آنسی کولبرگ Anssi K. Kulberg در نوشته‌ای که در سال ۲۰۰۰ انتشار یافته آورده است: «مشکل این است که چند قطبی ساختن یک کد فکری کامل ژئوپولیتیک است، و آن شعاری است تهی به اندازه تهی بودن ژئوپولیتیک در دنیای گذشته. دوران هژمونی منطقه‌ای نمی‌تواند چیزی باشد جز بازی واقعی ژئوپولیتیک روی شطرنج منطقه اوراسیا، در سرزمین‌های واقع میان اروپای خاوری، بالکان، قفقاز، آسیای مرکزی، کشمیر، و آسیای جنوب باختری، و برای هارتلند خزر و آسیای مرکزی در الدورادوی نفتی آینده».

اگر ایالات متحده بتواند برای ایجاد کنترل بر هارتلند جدید با ایران کنار آید، آشکار است که ایران می‌تواند بهره سیاسی، اقتصادی و ژئوپولیتیک فراوانی از این موقعیت حاصل کند؛ اما اگر واشینگتن به این نتیجه برسد که نمی‌تواند با ایران کنار آید، ممکن است به جای ایران، به چند کشور کوچک تر روی برد.

از سوی دیگر، موقع جغرافیایی استثنایی ایران میان خلیج فارس و دریای خزر، و نیز این حقیقت که ایران از ظرفیت لازم برای مرتبط ساختن ژرفای ژئوپولیتیک شمالی به ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی برخوردار است، به ایران اجازه می‌دهد که در جهت عملی ساختن چنین ارتباطی و جلوه گر ساختن هارتلند جدید در ژئوپولیتیک پست مدرن، برخی از بنادر فراوانش در خلیج فارس و دریای عمان را در چارچوب حاکمیت ملی و حاکمیت قوانین ایران، در اختیار هر یک از کشورهای منطقه خزر-آسیای مرکزی که راه به دریای آزاد ندارند قرار دهد. چنین اقدامی نه تنها موقع جغرافیایی استثنایی ایران را به یک موقع ژئوپولیتیکی استثنایی در نظام جهانی تبدیل خواهد کرد، که کشورهای منطقه خزر-آسیای مرکزی را از دسترسی مستقیم و آسان به راه‌های بازرگانی بین‌المللی جنوب و کشورهای عربی واقع شده در جناح جنوبی ایران را نیز از دسترسی مستقیم به منابع انرژی خزر-آسیای مرکزی و تحصیل نقش شایسته در آن منطقه بهره‌مند می‌سازد. این یک چشم انداز ژئوپولیتیک واقعی است که نادیده گرفتن آن در درازمدت برای ایالات متحده دشوار است، بویژه اگر این حقیقت مورد توجه قرار گیرد که برخلاف همه تلاش‌ها، استراتژی خنثی کردن این جغرافیا از راه منحرف ساختن مسیر لوله‌های صادراتی نفت و گاز خزر از راه ایران به راه‌های فرضی دیگر موفقیت چندانی نداشته است.

این که در دنیای بی‌بهره از مواز نه‌های اطمینان بخش ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک،

مصرف کنندگان انرژی فسیلی به دلایل محیطی و ارزان تر بودن قیمت به سرعت به سوی مصرف گاز پیش می‌روند، اهمیت فوق العاده منطقه خزر در جهان انرژی قرن بیست و یکم نمود بیشتری پیدا می‌کند. جهانی اندیش خیره آمریکایی پروفیسور جفری کمپ Geoffrey Kemp، در نوشته‌ای در سال ۱۹۹۷ مجموع سرزمین‌های دربرگیرنده خلیج فارس و دریای خزر را «بیضی استراتژیک انرژی the strategic energy ellips» نامید؛ دو منطقه‌ای که سرزمین‌های ایرانی را در میان گرفته‌اند و ایران چون پلی استراتژیک این دو منبع بزرگ انرژی جهان را به هم پیوند می‌دهد. یکی دیگر از جهانی اندیشان آمریکایی در زمینه جغرافیای سیاسی، آنسی کولبرگ Anssi K. Kulberg در نوشته‌ای که در سال ۲۰۰۰ انتشار یافته آورده است: «مشکل این است که چند قطبی ساختن یک کد فکری کامل ژئوپولیتیک است، و آن شعاری است تهی به اندازه تهی بودن ژئوپولیتیک در دنیای گذشته. دوران هژمونی منطقه‌ای نمی‌تواند چیزی باشد جز بازی واقعی ژئوپولیتیک روی شطرنج منطقه اوراسیا، در سرزمین‌های واقع میان اروپای خاوری، بالکان، قفقاز، آسیای مرکزی، کشمیر، و آسیای جنوب باختری، و برای هارتلند خزر و آسیای مرکزی در الدورادوی نفتی آینده».

درک این شرایط و پذیرفتن اهمیت ژئواستراتژیک موقع ایران میان این دو منبع انرژی برای ایالات متحده گریز ناپذیر شده است. واشینگتن رفته-رفته با این واقعیت ژئوپولیتیک کنار می‌آید که نه تنها «هارتلند» به دنیای مطالعات

کشورهای کوچک‌تر باید از برانگیختن خشم قدرت‌های بزرگ‌تر یا تنها ابرقدرت جهانی نسبت به خود پرهیز کنند، منطقی است آشکارا پسندیده، بویژه در دنیایی که «جهانی شدن‌ها» گذر ملت‌ها از دوران رقابت‌های ایدئولوژیک قرن بیستم به دنیای جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد را تکلیف می‌کند. اما این گفته بدان معنی نیست که در صورت تهاجم یا زورگویی قدرتی برتر یا تک ابرقدرت جهانی نسبت به ملتی کوچک‌تر و ناتوان‌تر باید دست روی دست گذاشت و راه تسلیم و زیر پا گذاردن و قار ملی و استقلال سیاسی را پیش گرفت و لطمه‌ای را پذیرفت که از این راه می‌تواند به کشور وارد شود. ملت ایران در دفاع از وحدت ارضی و یکپارچگی ملی خود در قبال تجاوز نظامی عراق دست به دفاعی زد که بی‌گمان یکی از درخشان‌ترین حماسه‌های ملی در تاریخ بشر به‌شمار می‌رود. در مورد ایالات متحده نیز آنچه مطرح است، نامتعادل بودن اقدامات تنبیهی ایالات متحده در قبال شعارهای ایدئولوژیک انقلابیون اسلامی ایران نسبت به آن قدرت است و این که سیاست‌های زورگویانه ایالات متحده در قبال حق و حقوق ملت ایران نادرست می‌باشد. جمهوری اسلامی در برابر ایالات متحده دست به شعارهایی زد که به منافع حقیقی آمریکا در جهان یا در خاورمیانه لطمه‌ای وارد نمی‌کرد. اما ایالات متحده در واکنش به این شعارها، سیاست‌های تنبیهی چندی به اجرا گذاشته که لطماتی سخت به حقوق و منافع ملی ایرانیان و قار ملی و حرمت سرزمینی ایران وارد آورده و می‌آورد؛ مسلح کردن و تشویق عراق به هجوم نظامی به ایران که در روز ۱۷ مارس ۲۰۰۰ از سوی وزیر خارجه وقت ایالات متحده تأیید گردید؛ استراتژی محاصره نظامی ایران از راه مسلح ساختن و تحریک رقابت استراتژیک همسایگانی چون ترکیه و اسرائیل و پاکستان (از راه افغانستان)؛ تشویق ادعاهای سرزمینی عراق و امارات عربی متحده نسبت به خاک ایران؛ اعمال استراتژی محاصره اقتصادی و اجرای قوانینی چون قانون تجاوز کارانه داماتو؛ جلوگیری از عبور لوله‌های نفت منطقه خزر - آسیای مرکزی از مسیر طبیعی آن، یعنی خاک ایران که به معنی ربودن نان از دهان فرزندان ایران و دادن آن به ترکان و دیگران در

منطقه است؛ تاراج بیش از ۳۰ میلیارد دلار دارایی‌های ملی ایران و... همه و همه اقدامات خصمانه و خشونت‌آمیزی است نسبت به ملت ایران که نمی‌تواند مجاز شمرده شود و بدون اعتراض ادامه یابد. صاحبان صنایع و شمار زیادی از دانشگاهیان و سیاستمداران آمریکایی همچون سائرس و نس و ریچارد مورفی فریاد برمی‌آورند که این تجاوزها به حقوق مردم و امنیت سرزمینی ایران دلایل ژئواستراتژیک ویژه‌ای در رابطه با خواست‌های منطقه‌ای اسرائیل و ترکیه و خواست‌های جهانی خود ایالات متحده دارد که توجیه‌پذیر نیست.

نگارنده در گفته‌ها و نوشته‌های خود در این رابطه پیوسته حل اختلافات ایران و ایالات متحده را به سود هر دو و به سود صلح منطقه‌ای و جهانی قلمداد کرده و می‌کند، و در این راستا بارها از راه رسانه‌های ملی و بین‌المللی این نکته را مورد بحث قرار داده است که در شرایط عادی، اصلاح روابط میان دو حکومت متخاصم تنها از راه سپری کردن سه مرحله عملی است: ۱- اعلام تنش‌زدایی که از سوی ایرانیان در روابط خار جیشان اعلام شده است همراه با پیشنهاد «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در روابط بین‌المللی؛ ۲- اجرای برنامه‌های اعتماد آفرینی، که در این مورد نیز ایران برخی از سیاست‌های منطقه‌ای خود را دگرگون کرده است، بویژه سیاست‌های مربوط به روند باصطلاح صلح عربان و اسرائیل، ولی ایالات متحده هیچ گام واقعی در این راستا برداشته است که بتواند به ایجاد اعتماد میان دو ملت یاری دهد؛ ۳- برقراری روابط دیپلماتیک.

در زمینه اقدامات اعتماد آفرین باید گفت که سخنان دوستانه ولی درون تهی از سوی سیاستمداران ایالات متحده چندان نمی‌تواند مورد توجه ایرانیان قرار گیرد. در پاسخ به گفته‌های مادلین آلبرایت وزیر خارجه پیشین ایالات متحده در ۱۷ مارس ۲۰۰۰ که طی آن سیاست کشورش در تسلیح و تشویق عراق به تجاوز به ایران در سال ۱۹۸۰ را «کوته‌بینانه» اعلام کرد، شماری از ایرانیان اعلام کردند که وی می‌بایست این حقیقت را نیز دریابد که تلاش‌های برخی از همکارانش در دولت پیشین همچون وزیر دفاع و یلیام کوهن و معاون وزارت خارجه مارتین ایندیک در زمینه مسلح

○ در حالی که بار فرهنگ‌های امواج جهانی شدن به هویت‌گرایی ملی دامن می‌زند، شکل گرفتن رقابت‌های تازه در سرمایه‌گذاری و بازرگانی جهانی، منطقه‌گرایی میان کشورهای کوچک در مناطق گوناگون را تشویق می‌کند.

○ ایالات متحده در حالی که روسیه را برای خودداری از انتقال تکنولوژی اتمی به ایران زیر فشار گذاشته است، خود با انتقال تکنولوژی اتمی نظامی به اسرائیل قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی را نقض می کند و طرح غیر اتمی شدن خاورمیانه را نادیده می انگارد.

ساختن و تحریک کردن امارات عربی متحده بر ضد ایران سیاستی است به همان اندازه کوته بینانه. از ایالات متحده انتظار می رود که برنامه های واقعی زیر را به منظور اعتماد آفرینی به اجرا گذارد:

الف- ژئوپولیتیک منحرف ساختن لوله های نفتی و گازی خزر- آسیای مرکزی از راه های ایران را رها کند؛

ب- دارایی های ایران در ایالات متحده را آزاد کند و بپذیرد که تصمیمات یک جانبه و خودسرانه در زمینه استفاده از این دارایی ها به سود شرکت ها و شهروندان آمریکایی مورد تجدیدنظر جدی قرار گیرد؛

ج- قانون باصطلاح داماتو در مورد ایران و مردمش لغو گردد؛

د- همه تحریم ها و برنامه های محاصره اقتصادی و استراتژیک در مورد ایران ملغی شود.

گرچه برخی رسانه های آمریکایی در سال ۲۰۰۰ از اقدام تازه دولت جدید ایالات متحده برای اصلاح روابط با ایران سخن گفتند، ولی چنین اقدامی تاکنون صورت نگرفته است. در مقابل، ایران در سال ۲۰۰۰ توانست روابط خارجی خود را با دیگر کشورها، بویژه با اتحادیه اروپا و کشورهای عربی خلیج فارس توسعه دهد. «تهاجم دیپلماتیک» رئیس جمهور ایران در اجلاس هزاره در سازمان ملل متحد توانست زمینه های تازه ای برای بهبود روابط ایران و ایالات متحده و یاران آن فراهم کند. اعلام سیاست «تشیخ زدایی» در روابط خارجی و پیشنهاد «گفت و گو تمدن ها» از عوامل مهم پیشرفت دهنده سیاست خارجی ایران بود. در مورد گفت و گو تمدن ها، گرچه این طرح در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت و سال ۲۰۰۱ سال بین المللی گفت و گو تمدن ها اعلام شد و مرکز بزرگی در تهران مأمور اجرای این طرح بین المللی گردید، این طرح در عمل پیشرفت زیادی نداشته است؛ حال آن که در اوج دگرگونی های نظام جهانی و جهانی شدن ایده آمریکایی «نظام جهانی نو» این طرح می تواند از راه گسترش گفت و گوهای فرهنگی، پدیدار آمدن محیطی انسانی تر و اخلاقی تر را در ژئوپولیتیک جهانی واقعیت بخشد. از دید علمی، ایده گفت و گو تمدن ها را باید از جهات زیر مورد

بررسی قرار داد:

۱- برای هموار ساختن راه پدیده ای به نام زندگی تمدنی مشترک خانواده بشری، یا میراث مشترک بشر از تمدن که از به هم آمیختن دستاوردهای علمی، فنی و فرهنگی همه تمدن ها پدید آمده و گسترش می یابد.

۲- برای مقابله با بحرانی که در نتیجه بالا گرفتن چالش تمدنی غرب نسبت به تمدن های دیگر دامنه دار تر می شود.

۳- برای مقابله با مسابقه تسلیحاتی بی دلیل در دوران ژئوپولیتیک پست مدرن.

۴- برای نرم ساختن لبه های تیز جهانی شدن های کاپیتالیستی مطلق در دوران ژئوپولیتیک پست مدرن.

به هر حال، با توجه به گسترش جهانی شدن ها که مادی گری و سودپرستی را در زندگی سیاسی بشر افزایش خواهد داد، طرح «گفت و گو تمدن ها» می تواند نقش مؤثری در بازگرداندن ارزش های فرهنگی و معنوی به زندگی ژئوپولیتیک جهان قرن بیست و یکم به عهده گیرد. این نقش آفرینی هنگامی واقعیت می پذیرد که ایده گفت و گو تمدن ها در زمینه روابط ساختاری قدرت ها در نظام جهانی بررسی گردد و در ابعادی کاربردی به روابط ملت های تقسیم شده در گروه های تمدنی گوناگون بپردازد. به گفته دیگر، گفت و گو تمدن ها هنگامی پویایی کاربردی خواهد یافت که در چارچوب سه وجه مطالعاتی زیر شکل گیرد و واقعیت وجودی پیدا کند: «زمینه سازی فلسفی»، «بدنه یابی جغرافیایی»، و «نقش آفرینی سیاسی» که خود باید متکی بر دو هدف فرهنگی و اقتصادی باشد. همچنین، با توجه به اینکه دشوارترین مرحله در واقعیت بخشیدن به گفت و گو تمدن ها تعیین حدود و ساختار جغرافیایی است، شاید الگو گرفتن از مدل ژئوپولیتیک جهانی کوهن Saul Cohen آمریکایی راه خوبی باشد برای بدنه سازی جغرافیایی این طرح. وی جهان را به دو نیمکره سیاسی یادآور منطقه ژئواستراتژیک تقسیم می کند که هر یک از آن ها چند منطقه ژئوپولیتیک درونی دارد. با توجه به این الگو، آشکار است که پویایی جغرافیایی و کارایی سیاسی یافتن دسته بندی های مورد نظر،

نیازمند تقسیم جهان به چهار منطقه تمدنی اسلامی، مسیحی، کنفوسیوسی، و آفریقایی است و تقسیم هر یک از این چهار ابر منطقه تمدنی به چند منطقه درون تمدنی. برای مثال، ابر منطقه تمدنی اسلامی می تواند، دست کم، به چهار حوزه درون تمدنی دنیای عرب زبان، دنیای ترك زبان، دنیای فارسی زبان و دنیای اسلامی آسیای جنوب خاوری تقسیم شود. ابر منطقه تمدنی مسیحی می تواند به سه حوزه درون تمدنی دنیای مسیحی ارتدکس، دنیای مسیحی لاتین، و دنیای مسیحی باختری (اروپای باختری و آمریکای شمالی) تقسیم شود. ابر منطقه تمدنی کنفوسیوسی می تواند به سه حوزه درون تمدنی چین و هند و چینی، دنیای کنفوسیوسی ژاپنی، و دنیای کنفوسیوسی خاور دور (کره و ویتنام و غیره) تقسیم شود. گذشته از شمال آفریقا که به ابر منطقه تمدنی اسلامی تعلق دارد، مناطق واقع در جنوب صحرا می تواند به دو حوزه درون تمدنی کُلی با عنوان دنیای آفریقایی مسیحی و دنیای آفریقایی مسلمان تقسیم گردد. این گونه دسته بندی حوزه های درون تمدنی می تواند گفت و گوهای درون تمدنی را عملی سازد تا تفاهم های حاصل شده درون تمدنی بتواند راه را برای گفت و گوهای تمدنی میان ابر منطقه های چهار گانه هموار سازد.

## اتحادیه اروپا

گرچه وضع اقتصادی در کشورهای پیشرفته تر به اندازه اوضاع اندونزی و برزیل نگران کننده نیست، ولی ایالات متحده هم اکنون وارد دوران بحران اقتصادی می شود. بریتانیا و فرانسه همچنان پیشرفت اقتصادی را ادامه می دهند، اما آمارگیری های دقیق و تازه در این دو کشور گویای شکاف روز افزون میان ثروتمندان و فقیران جامعه است. آمارگیری دقیقی در بریتانیا در سال ۲۰۰۰ نشان داد که یک چهارم جمعیت زیر خط فقر زندگی می کنند، در حالی که فاصله درصد بزرگی از جمعیت با خط فقر چندان نیست. اهمیت این ارقام هنگامی آشکار می شود که به یاد آوریم درصد جمعیتی که در آغاز کار دولت مارگارت تاچر در بریتانیا (۱۹۷۹) زیر خط فقر زندگی می کرد از

۱۴ درصد بیشتر نبود. همگام با این روند، میزان جنایات، بر خوردهای نژادی و استثمار کودکان افزایش یافته است. فزونی گرفتن سرسام آور بهای سوخت در اروپا و آمریکا در سال ۲۰۰۰ گونه تازه ای از اعتراض سیاسی را در باختر زمین سبب گردید. برخلاف تلاش دولت ها برای مسئول قلمداد کردن اوپک و کشورهای صادر کننده نفت در این زمینه، افزایش بهای سوخت ناشی از بالا رفتن مالیات های دولتی در باختر زمین بوده است. در حالی که مالیات بر بنزین در ایالات متحده از ۴۰ سنت در هر گالن فراتر نمی رود، این مالیات در بریتانیا از ۴ دلار در گالن هم بیشتر است. مالیات دولتی، ۸۰ درصد بهای بنزین در بریتانیا را شامل می شود. شایان توجه است که به هنگام افزایش بهای نفت صادراتی اوپک، بهای بنزین فروخته شده به مصرف کننده اروپایی و آمریکایی افزایش می یابد، ولی با کاهش بهای نفت صادراتی اوپک. بهای نفت و بنزین فروخته شده به همان مصرف کننده تغییر نمی یابد. اعتصابها و تظاهراتی که در مخالفت با افزایش مالیات بر بنزین در بریتانیا رخ داد، از آن رو در نوع خود بی سابقه بود که برای نخستین بار افراد عادی بدون بر نامه هایی که معمولاً اتحادیه های صنفی در این موارد تنظیم می کنند، با استفاده از اینترنت و تلفن همراه موفق به راه انداختن حرکت اعتراضی گسترده ای در سطح کشور شدند و همگان را شگفت زده کردند. گرچه این حرکت همه بارزده های ورود به دنیای سیاست (پست مدرن) را به نمایش گذاشت و در کوتاه ترین مدت بیشترین اثر را بر جای گذارد، به علت نداشتن پشتیبانی لجستیک صنفی و اتحادیه ای، با همان سرعت از میان رفت. عقب نشینی دولت فرانسه در برابر شهروندان معترض به افزایش بهای بنزین، سبب تشویق این حرکت شد؛ حرکتی که به سرعت به سراسر اروپا سرایت کرد.

به هر حال، وضع اتحادیه اروپا در آغاز قرن بیست و یکم از دو جهت شایان توجه است: نخست این که اتحادیه اروپا تنها یک اتحادیه اقتصادی یا یک بازار مشترک نیست، بلکه بطور طبیعی به سوی یکپارچگی های اقتصادی، سیاسی، و استراتژیک نسبتاً چشمگیر پیش می رود؛ دوم این که همین

○ آنچه در مباحث ژئوپلیتیک یا ژئواستراتژیک در رابطه با قدرت اتمی مطرح است، امکان استفاده از این قدرت نیست، بلکه نقش سلاح اتمی در بازدارندگی و برقراری موازنه استراتژیک در برابر رقیبان منطقه ای و جهانی است.

○ ایران در میان شماری از رقیبان منطقه‌ای و کشورهای محاصره شده است که یا مانند هند، پاکستان، قزاقستان، روسیه و اسرائیل به سلاح اتمی دست یافته‌اند، یا مانند ترکیه، مصر و عراق در آستانه دسترسی به این سلاح هستند.

روند، اروپای متحد را به گونه‌ای موجودیت یا یک هویت ژئوپولیتیک مستقل و متمایز از ایالات متحده در می‌آورد و «باختر میانه» ژئوپولیتیک را در برابر «باختر دور» (آمریکا) واقعیت می‌دهد. آشکار است که چنین دگرگونی‌های ساختاری در شکل‌گیری‌های ژئوپولیتیک اروپا و نقش آفرینی تازه آن، فرا آمدن یک نظام چند قطبی در جهان ژئوپولیتیک را یاری خواهد داد.

ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در ۱۹۹۵ فرانسه را به شاخه نظامی ناتو بازگرداند و توضیح داد که بازگشت فرانسه برای آن است که این کشور بتواند از درون این اتحادیه راه را برای واقعیت بخشیدن به ایده یکپارچگی دفاعی اتحادیه اروپا هموار سازد. از آن تاریخ فرانسه توانسته گام‌های بلندی در این راه بردارد و با بریتانیا و آلمان به توافق‌هایی برسد. به این ترتیب، اتحادیه اروپا، افزون بر پیشرفت در زمینه اتحاد پولی، در راه اتحاد نظامی و دفاعی نیز مصمم شده است.

گزینه پول مشترک اروپا گام بزرگی در یکپارچه کردن مالی و اقتصادی - سیاسی اتحادیه بوده است. گرچه دانمارک در سال ۲۰۰۰ طی فراندومی تصمیم گرفت از پیوستن به یورو خودداری کند و این تصمیم سبب شادی و تشویق راست‌گرایان تندرو در اروپا و کسانی که حفظ «پول ملی» را شرط حفظ هویت ملی خود می‌دانند شد، ولی یازده کشور عضو اتحادیه یورو را جانشین پول ملی خود ساخته‌اند. در حالی که برزیل دلار آمریکا را جانشین پول ملی خود کرده، و در حالی که همه کشورهای آمریکای جنوبی با گام برداشتن در این راه نشان می‌دهند که «پول ملی» در جهان سیاسی پست مدرن از جمع نشانه‌های «هویت ملی» خارج شده است بی آن که خللی در پایداری و استواری هویت ملی پیش آید، راست‌گرایان تند، بویژه در پادشاهی‌هایی چون دانمارک و بریتانیا، به گمان «نجات» هویت ملی مستقل خود از خطر سقوط، همچنان در برابر پیوستن به یورو و گسترش یکپارچگی سیاسی - اقتصادی اروپا مقاومت می‌کنند. باید گفت که شماری از ملت‌های اروپایی همچنان اسیر تعاریف کلاسیک ملیت و هویت ملی هستند و از پیشرفت سیاسی جهان به سوی تعاریف انسانی‌تر این مفاهیم در هر اسناد. این وضع آلمان و

فرانسه را تشویق کرده است که راه‌های تازه‌ای برای پیشبرد روند یکپارچگی اروپا بیابند. در دیدار رئیس‌جمهور فرانسه و صدراعظم آلمان در تابستان ۲۰۰۰ دو طرف تصمیم گرفتند محور برلین - پاریس را تجدید نمایند. بیش از یک سال بود که این محور تحت الشعاع تحولات داخلی اتحادیه بود. سیاست انگلیسی‌گسترش دادن جغرافیایی اتحادیه به منظور کاستن از توسعه عمودی آن، بر نقش آفرینی محور یاد شده اثر منفی گذارد. ژاک شیراک در سخنرانی ویژه خود در پارلمان آلمان، راه حل مشکلات سیاسی کنونی اتحادیه اروپا را در واقعیت بخشیدن به ایده «دو حرکت در اتحادیه» دانست به این ترتیب که یک حرکت سریع به سوی یکپارچگی اروپایی به رهبری محور پاریس - برلین پیگیری شود و یک حرکت کند با شرکت بریتانیا و همگنانش. در همان سخنرانی، رئیس‌جمهور فرانسه کوشید بنای قانون اساسی اتحادیه اروپا را پی‌ریزی کند.

از نظر گستره و جمعیت، مجموع یازده کشور پذیرنده پول مشترک که به «یورولند (Euroland)» شهرت یافته‌اند، با ایالات متحده برابری می‌کنند و همین عامل است که ایالات متحده و یارانش را در اروپا نگران می‌سازد. افزون بر این، توان مالی و اقتصادی این مجموعه و گستره بازرگانی اروپا زیربنایی فراهم می‌آورد که می‌تواند «یورو» را در معادلات پولی و اقتصادی جهانی تبدیل به رقیبی جدی برای «دلار» آمریکا کند. از آنجا که واقعیت یافتن پول مشترک و یکپارچه اروپایی نیازمند تأسیس یک بانک مرکزی اروپایی بود، این بانک در ماه مه ۱۹۹۸ در فرانکفورت تأسیس شد.

یکپارچگی نظامی اروپا را شاید بتوان دشوارترین جنبه یکپارچگی اروپا دانست. در حال حاضر اتحادیه اروپا مستقیماً از یکپارچگی نظامی سخن نمی‌گوید. راست‌گرایان سیاسی در اروپا و سیاستمداران ایالات متحده این جنبه ویژه از یکپارچگی را با تردید و بدگمانی زیاد می‌نگرند. آنچه در حال حاضر مورد بحث است، یکپارچگی سیاست‌های دفاعی است و ایجاد یک هسته نظامی اروپایی که بتواند در برخورد با مسائل امنیتی در اروپا آزادی عمل داشته باشد و ابتکار عمل را به دست گیرد. چندی پیش، هنگامی که یکان‌های از

خواهد داد که پیشینه ندارد؛ نظام فدرال جدیدی که کشورهای عضو آن استقلال سیاسی خود را حتی در روابط خارجی حفظ خواهند کرد.

### روسیه در نظام شکل گیرنده جهانی

در حالی که بار فرهنگی جهانی شدن ها به هویت گرایی ملی دامن می زند، شکل گرفتن رقابت های تازه در سرمایه گذاری و بازرگانی جهانی در سایه جهانی شدن های اقتصادی، منطقه گرایی میان کشورهای کوچک تر در مناطق گوناگون را تشویق می کند. از سوی دیگر، پدید آمدن ابر قدرت های منطقه ای و فرا آمدن ابر قدرت هایی چون چین و ژاپن و روسیه، شکل گرفتن يك نظام ژئوپولیتیک چند قطبی را در آینده ای نه چندان دور نوید می دهد.

ژاپن برای چند دهه بعنوان يك ابر قدرت اقتصادی نقش آفرینی داشته است. نزدیکی تاکتیکی این ابر قدرت به آسه آن، بی تردید مجموعه ای را شکل خواهد داد که می تواند با ابر قدرت اقتصادی آمریکایی هموردی نماید. از سوی دیگر، جمهوری خلق چین با دست زدن به يك رشته اصلاحات در ساختار سیاسی و اقتصادی خود، بویژه معرفی الگوی اقتصادی «دو سیستم در يك کشور»، خطوط روشنی از نقش خود در آینده بعنوان يك ابر قدرت جهانی ترسیم می کند. از دیگر نامزدان مقام ابر قدرتی در نظام ژئوپولیتیک جهانی آینده، روسیه است. گرچه این کشور همچنان دچار بحران های سیاسی و اقتصادی است، ولی از همه عوامل بالقوه جغرافیایی (طبیعی و انسانی) برای تبدیل شدن دوباره به يك ابر قدرت جهانی برخوردار است. در حال حاضر، تلاش روسیه برای سرو سامان دادن زندگی اقتصادی خود از راه وام گرفتن های هنگفت، آن کشور را به بزرگترین بدهکار جهان مبدل ساخته و وابسته به کمک و همراهی باختر زمین، بویژه ایالات متحده نموده است. روسیه تلاش های خود برای رسیدن به مقام يك بازیگر جهانی را پنهان نمی کند و این تلاشها بیشتر در ابعاد ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود نمایی دارد. گفت و گوهای دراز مدت روسیه با

ارتش آلمان در خیابان های پاریس رژه می رفتند تا دور نمایی از یکپارچگی نظامی اروپا را ترسیم کنند، وزیران دفاع آلمان و بریتانیا سخن از آن به میان آوردند که کشورهای اروپایی می توانند یگان های موجود در اتحادیه اروپای باختری را بعنوان نماد یکپارچگی نظامی اروپا (باختر میانه) ببینند. از آن تاریخ تونی بلر نخست وزیر بریتانیا به گونه جدی ایده یکپارچگی نظامی اتحادیه اروپا را پی گیری کرده است.

چهار کشور اصلی اتحادیه اروپا (آلمان، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا) از آغاز قرن بیست و یکم پا به مرحله شکوفایی اقتصادی تازه ای گذاشته اند. بریتانیا برای نخستین بار در دهه های اخیر وارد دوران افزایش بودجه شد. دولت سوسیالیستی لئونل ژوسپین که از سال ۱۹۹۷ در فرانسه تشکیل شده، به پیروزی های اقتصادی چشمگیری رسیده است. شرکت های بزرگ آلمانی، در آمیختن با شرکت های بزرگ بریتانیایی و فرانسوی و ایجاد چند ملیتی های بزرگ و جدید اروپایی را آغاز کرده اند. اما اختلاف های ژرف میان دیدگاه های راست گرایان و چپ گرایان در اروپا پیشرفت این اتحادیه را کند می کند. در حالی که چپ گرایان معتدل خواهان ادامه یافتن روند یکپارچگی اروپایی هستند، راست گرایان و چپ گرایان تند، بویژه در بریتانیا و دانمارک، یکپارچگی بیشتر اتحادیه را به معنی ایجاد کشور «ایالات متحده اروپا» می گیرند و آن را سبب دوری سیاسی اروپا از ایالات متحده می پندارند. بریتانیا که از اعضای مهم اتحادیه است، تحت تأثیر اقدامات بازدارنده راست گرایان سیاسی، نه تنها نتوانسته در نخستین موج پول واحد اروپایی را بپذیرد، بلکه می کوشد از سرعت آهنگ یکپارچگی اروپا بکاهد. این شرایط دو عضو مهم دیگر اتحادیه یعنی آلمان و فرانسه را تشویق می کند که ایده «اروپای دو سرعت» را مورد توجه قرار دهند و شرایطی فراهم آورند که آهنگ کند حرکت برخی از اعضا سبب کند شدن آهنگ حرکت دیگر اعضا به سوی یکپارچگی های بیشتر نشود. برخلاف گمان راست گرایان و چپ گرایان افراطی، این اتحادیه به سوی يك کشور فدرال اروپایی (ایالات متحده اروپا) پیش نمی رود، بلکه گونه ای کاملاً نو از يك نظام سیاسی فدرال را در اروپا واقعیت

○ گرچه ایالات متحده جمهوری خلق چین را بعنوان «چین حقیقی» پذیرفته و به رسمیت شناخته است، و هر چند می داند که بازگشت تایوان به چین امری پذیرفته شده نزد همگان است، اما با يك رشته اقدامات از جمله گذاشتن قرارهای استراتژیک و دفاعی با تایوان، در عمل به دور شدن آن سرزمین از چین کمک می کند.



○ در سال ۲۰۰۰، دو رویداد چشم‌انداز ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه عربی را دگرگون کرد: انتخاب شدن جرج دبلیو بوش به ریاست جمهوری در ایالات متحده، و تشکیل دولت راستگرای افراطی آریل شارون در اسرائیل.

قدرتی جهانی چون چین و قدرتی منطقه‌ای چون ایران برای رسیدن به تفاهم در مورد همکاری‌های استراتژیک، زمینه‌هایی فراهم آورده است که در صورت وجود دلبستگی لازم و پی‌گیری صادقانه، می‌تواند به یک تشکل ژئوپولیتیک تازه بینجامد. با این حال، آشکار است که دگرگون کردن اوضاع کنونی روسیه بعنوان «بزرگترین بدهکار جهان» و فراهم ساختن شرایط لازم برای آن کشور بعنوان یک «ابر قدرت جهانی»، زمانی دراز می‌طلبد. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین گرایش مسکو برای بازگشت به دوران ابر قدرتی بیشتر به چشم می‌آید. گرچه پوتین همانند یلتسین در این راستا ایجاد گونه‌ای از همکاری‌های ژئواستراتژیک با چین را مهم می‌داند، ولی نشان داده است که برای همکاری اقتصادی با غرب و هماهنگی‌های استراتژیک و ژئوپولیتیک با کشورهای چینی چون ایران اهمیت بیشتری قائل است. دولت پوتین در سال گذشته نیز نه تنها در برابر اعتراض و تهدیدهای ایالات متحده نسبت به همکاری‌های روسیه و ایران در زمینه‌های تکنولوژیک، بویژه تکنولوژی هسته‌ای، مقاومت زیادی نشان داد، بلکه مسئولان دفاعی دولت وی برای ایجاد گونه‌هایی از هماهنگی استراتژیک و ژئواستراتژیک با ایران، از تهران دیدن کردند.

## نگرانی ایالات متحده از همکاری‌های

### اتمی روسیه با ایران

با وجود فشارهای سیاسی فراوان ایالات متحده برای پایان دادن به همکاری‌های تکنولوژیک و نظامی روسیه و ایران، مسکو همچنان بر تداوم این مناسبات پافشاری می‌کند و در برابر خواسته‌های ایالات متحده مبنی بر توقف انتقال تکنولوژی هسته‌ای به ایران استواری نشان می‌دهد. علت این است که چون تهران، به دلایل ایدئولوژیک، خریدهای خارجی خود را محدود به کشورهای خاصی کرده است، روابط اقتصادی-تکنولوژیک با ایران برای مسکو سود فراوانی دارد. در همان حال، شمار زیادی از کشورهای برای جلوگیری از مسابقه تسلیحات اتمی در مناطق گوناگون، طرح‌هایی برای غیر اتمی کردن این مناطق مطرح کرده‌اند که

عملاً به نتیجه نرسیده است. از معروف‌ترین این طرح‌ها، طرح غیر اتمی کردن خاورمیانه است که از سوی ایران و بیشتر کشورهای منطقه پی‌گیری شده و می‌شود. علت عملی نشدن این طرح و طرح‌های مشابه این بوده است که بزرگترین قدرت جهان یعنی ایالات متحده هرگز صداقت لازم را در جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی نداشته است. در حالی که ایالات متحده به روسیه برای خودداری از انتقال تکنولوژی اتمی نظامی به ایران فشار می‌آورد، خود، با انتقال این تکنولوژی به اسرائیل، قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی را زیر پا می‌گذارد و طرح غیر اتمی شدن خاورمیانه را نادیده می‌انگارد. ایالات متحده که امکان دسترسی برخی کشورهای به سلاح اتمی را با حساسیت و نگرانی فراوان پی‌گیری و یک طرفه درباره صلاحیت اخلاقی و میزان مسئولیت‌پذیری کشورهای مختلف اظهار نظر می‌کند روشن نمی‌سازد که ملاک تشخیص این صلاحیت اخلاقی چیست و تشخیص حس مسئولیت ملت‌ها در این رابطه با چه کسی است و کدام قانون، عرف یا موافقتنامه بین‌المللی و واشینگتن را بعنوان «داور برحق» در این زمینه تعیین کرده است؟ امروز جای تردید نمانده است که با توجه به حساسیت زیاد ایالات متحده نسبت به دسترسی کشور بی‌طرف و غیر متعهدی چون هندوستان به سلاح اتمی از یک سو و بر اساس همکاری‌های بسیار نزدیک میان ارتش ایالات متحده و ارتش پاکستان از سوی دیگر، واشینگتن گام به گام تکنولوژی در اختیار پاکستان گذارده و چنان آمادگی در پاکستان ایجاد کرده که این کشور تنها چند روز پس از آزمایش اتمی هند توانست سلاح اتمی خود را به آزمایش گذارد و همسنگی اتمی مورد نظر خود و ایالات متحده را در برابر هند واقعیت دهد. همچنین، باید پرسید چه کسی یا چه مرجعی در مقام تشخیص صلاحیت اخلاقی یا مسئولیت‌پذیری یک ملت قرار داد؟ در دهه ۱۹۷۰ که این بحث به اوج رسید، اندیشمندان بر این باور بودند که «به دست آوردن سلاح اتمی خود مسئولیت می‌آفریند». ژئوپولیتیشن پر آوازه آمریکایی، کوهن، در این رابطه خطاب به رهبران سیاسی ایالات متحده استدلال معروف خود را چنین مطرح ساخت: «رهبری خردمندان و

## چین در نظام شکل گیرنده جهانی

مسئولیت پذیر در انحصار آبر قدرت‌ها نیست. هیتلر و استالین رفتار بهتری در قیاس با (ایدی) امین و (معمّر) قذافی نداشتند».

از سوی دیگر، آنچه در مباحث ژئوپولیتیک یا ژئواستراتژیک در رابطه با قدرت اتمی مطرح است، امکان استفاده از آن نیست، بلکه نقش سلاح اتمی در ایجاد «بازداری (deterrence)» و برقراری موازنه استراتژیک با رقیبان منطقه‌ای و جهانی است. از چنین منظری وضع کشوری چون ایران در رابطه با دسترسی به سلاح اتمی مطرح می‌شود. پافشاری بر بهانه‌هایی مانند «صلاحیت اخلاقی» و «مسئولیت پذیری» در مورد نظام سیاسی ایران تنها می‌تواند به منزله تحمیل شرایط ژئواستراتژیک نامتوازن بر این کشور باشد که سخت به زیاتش خواهد بود. ایران کشوری بزرگ و پر اهمیت در خاورمیانه است که در حال حاضر میان شماری از رقیبان منطقه‌ای و کشورهایی محاصره شده است که یا مانند هند، پاکستان، قزاقستان، روسیه، و اسرائیل به سلاح اتمی دست یافته‌اند، یا مانند ترکیه، مصر، و عراق در آستانه دسترسی به این سلاح هستند. آشکار است هنگامی که تلاش ایران در راستای غیر اتمی ساختن خاورمیانه مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد، چاره‌ای برایش باقی نمی‌ماند جز روی آوردن به سیاست مجهز شدن و بازداشتن رقیبان از تجاوز نظامی در سایه ایجاد موازنه‌های لازم، و این یک استراتژی اجتناب ناپذیر است که دولت ایران، دیر یا زود، مورد توجه قرار خواهد داد.

در خصوص روابط تهران-مسکو باید گفت که از دید تهران، ادامه محاصره اقتصادی و استراتژیک آمریکا در مورد ایران، تلاش این کشور برای رهایی یافتن از این محاصره و ایجاد هماهنگی‌های ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک با دیگر قدرت‌ها به منظور ایجاد موازنه‌های ضروری در برابر اعمال قدرت ایالات متحده را توجیه می‌کند. با این حال، پیشینه عملکرد روسیه در افغانستان و چین از یک سو، و عدم پای بندی آن کشور به قول و قرارها با دوستان کوچک تر در برابر اغواگری‌های قدرت‌ها یا دوستان بزرگتر از سوی دیگر، ایران را نسبت به فرو رفتن در زرفای یک همکاری نظامی و استراتژیک دست و پاگیر با روسیه محتاط می‌سازد.

در مقایسه با روسیه، چین در راه تحقق بخشیدن به بزرگترین طرح نیم قرن اخیر خود یعنی تجدید یکپارچگی سرزمینی اش پیروزی‌های فراوانی به دست آورده است. پس از بازگشت هنگ کنگ در سال ۱۹۹۷ و ماکائو در دسامبر ۱۹۹۹ به چین، مسئله بازگشت تایوان در اولویت قرار گرفت. با توجه به برخورداری چین از بزرگترین جمعیت جهان و اقتصادی که رشد چشمگیری داشته است، و نیز توسعه سیاسی که رفته رفته در چین شکل می‌گیرد، آشکار است که بازگشت تایوان به چین در جهش این کشور به مقام یک ابر قدرت بی‌چون و چرای جهانی اثر مهمی خواهد داشت. به همین دلیل است که ایالات متحده به بهانه لزوم قانونی و دموکراتیک بودن بازگشت تایوان به چین از هیچ تلاشی برای جلوگیری از این رویداد خودداری نمی‌کند. به گفته دیگر، گرچه ایالات متحده جمهوری خلق چین را بعنوان «چین حقیقی» پذیرفته و به رسمیت شناخته است و گرچه می‌داند که بازگشت تایوان به چین، امری پذیرفته شده نزد همگان است، و اشنینگتن با دست زدن به یک سلسله اقدامات، از جمله گذاشتن قول و قرارهای استراتژیک و دفاعی مشترک با تایوان، عملاً به روند دور شدن آن سرزمین از چین یاری می‌دهد. همین رفتار سبب شده که رهبران چین رسماً هشدار دهند که در صورت حل نشدن مسئله به گونه صلح آمیز، برای عملی ساختن این بازگشت، به نیروی نظامی متوسل خواهند شد. این تهدید، بویژه از آن جهت برای ایالات متحده و دیگران نگران کننده است که چین در سال ۱۹۹۹ اعلام کرد تکنولوژی مورد نیاز برای تهیه بمب نوترونی را در دست دارد و بی آن که مستقیماً مدعی ساختن این سلاح شود، خواست توجه بین‌المللی را به مقام خود در نظام سلسله مراتبی قدرت در جهان جلب کند.

چین در سال گذشته اقدامات سیاسی برای بازگرداندن تایوان را افزایش داد و از ایالات متحده خواست از فروش سرسام آور سلاح به تایوان خودداری کند. بی‌اعتنایی و اشنینگتن به این هشدارها چین را واداشت که برنامه‌های تسلیحاتی

○ دولت آریل شارون، چنان که کارشناسان انتظار داشتند و دارند، رفته رفته به درگیریهای نظامی اسرائیل و فلسطینیان دامن می‌زند و به سوی گسترش برخوردها در سطح همه کشورهای عرب حرکت می‌کند.

خود را گسترش دهد. از سوی دیگر، دانشمندان

چینی در سال ۲۰۰۰ اعلام کردند که برای حل مشکل غذا در آن سرزمین که جمعیتش از یک میلیارد تن فراتر رفته است، سرگرم بهره‌گیری بیشتر از امکانات مهندسی ژنتیک برای بالا بردن میزان باروری گیاهان و حیوانات هستند. پیشرفت‌هایی که تاکنون در این راستا حاصل شده، بسیار چشمگیر است.

در حالی که رهبران چین با گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی خود با ایالات متحده و ژاپن می‌کوشند به یاری باختر زمین زمینه‌پیوستن کشورشان به سازمان بازرگانی جهانی را فراهم کنند، از سوی دیگر با ادامه گفت‌وگوها با روسیه، راه را برای امضای قراردادی در زمینه «مشارکت استراتژیک» برای نقش آفرینی مشترک دو کشور در جهان ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم هموار کرده‌اند. خبرگزاری رسمی چین، «شین هوا»، به مناسبت دیدار رهبران دو کشور تفسیری به شرح زیر داشت:

ایجاد و گسترش مشارکت استراتژیک میان روسیه و چین، در راستای چند قطبی کردن جهان ژئوپولیتیک و برپایی یک نظام سیاسی-اقتصادی بین‌المللی عادلانه و نیکو است... هر دو کشور چین و روسیه کشورهای پر اهمیتی هستند با نفوذ فراوان در جهان و شایسته آنند که در مقام دو قطب مستقل و مهم نقش آفرینی کنند... رهبران دو کشور آشکار ساخته‌اند که خواهان جهانی نیستند که زیر سلطه یک قدرت قرار گرفته باشد... .

فرود اجباری هواپیمای جاسوسی آمریکا در جزیره چینی هاینان و ناگزیر شدن واشینگتن از پوزش خواهی، بعنوان نشانه‌ای از پذیرفته شدن چین در مقام یک ابرقدرت رقیب از طرف ایالات متحده، مورد بررسی کارشناسان قرار گرفته است. این رویداد یادآوری دیگری بود برای واشینگتن که نظام جهانی تک قطبی مورد انتظارش واقعیت نیافته است و جهان همچنان به سوی شکل‌گیری یک نظام چندقطبی پیش می‌رود. بطور کلی، چنین می‌نماید که مسکو می‌کوشد ایده ایجاد پیوندهایی ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک میان روسیه، چین، هند

و ایران را تقویت کند.

## خاورمیانه

دو رویداد انتخاباتی در سال ۲۰۰۰ چشم‌انداز ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه عربی را دگرگون کرد: انتخاب جرج دبلیو بوش در ایالات متحده، و تشکیل دولت راست‌گرای افراطی آرلین شارون در اسرائیل. گرچه ژنرال کالین پاول وزیر خارجه (میان‌ه‌رو) آمریکا تلاش دارد ایالات متحده را تا اندازه‌ای از درگیری‌های عربان و اسرائیل دور سازد و اقدامات نظامی اسرائیل بر ضد فلسطینیان در میانه آوریل ۲۰۰۱ را «زیاده‌روی» قلمداد کرده است، تردیدی نیست که قرین شدن این دو انتخاب راست‌گرایانه در ایالات متحده و اسرائیل، نقشه سیاسی خاورمیانه عربی را دگرگون خواهد ساخت. شایان توجه است که زمینه‌های اصلی این دگرگونی، با توافق‌های اسلو، مادرید، کمپ دیوید، و وای ریور میان عربان و اسرائیل در دوران نخست‌وزیری یهود باراک چیده شده بود. در آغاز سال ۲۰۰۰، مرگ حافظ اسد و نشستن دکتر بشار اسد به جای وی، امید به حل شدن مسائل عربان و اسرائیل را افزایش داد، اما اجرای تعهدات اسرائیل بر پایه توافق‌های یادشده برای نخست‌وزیر سابق اسرائیل غیرممکن شد. ادامه یافتن برنامه خانه‌سازی یهودیان در سرزمین‌های اشغالی و ناتوانی دولت در جلوگیری از این تجاوز منجر به شکست سیاست «زمین برای صلح» گردید. به این ترتیب، سیاستی که بیست سال از سوی اکثریتی از جمعیت اسرائیل پی‌گیری می‌شد، ناکام ماند و روابط فلسطینیان و اسرائیل بحرانی‌تر شد. در این شرایط، آرلین شارون به بهانه بازدید از اماکن مقدسه، گام در مکانی نهاد که می‌دانست مورد حساسیت دینی فراوان فلسطینیان است. این اقدام موجب اعتراض و تظاهرات سیاسی دامنه‌داری از سوی فلسطینیان شد و ادامه یافتن این تظاهرات و سنگ‌اندازی جوانان فلسطینی به سوی نظامیان اسرائیلی پاسخ خشونت‌آمیزی دریافت کرد و این گونه بود که یهود باراک خود را در بن‌بست کامل احساس کرد. باراک نه تنها اقدام شارون را نکوهش

## ○ بررسی اهداف

ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک دولت شارون و توجه به احتمال شعله‌ور شدن یک جنگ همه‌گیر در خاورمیانه از سوی اسرائیل به منظور نهایی ساختن اشغال سرزمین‌های فلسطینی از راه پیروزی نظامی، برای همه کشورهای عرب و مسلمان ضرورت دارد. این کشورهای پرتو هوشیاری و دقت نظر می‌توانند و باید خود را از تله سیاست‌های شوم اسرائیل دور نگهدارند.

نکرد، بلکه از وی خواست در کابینه ائتلافی او شرکت کند. اما بن بست سیاسی دولت باراك يك واقعیت بود و برای خروج از این بن بست، وی به امید کسب قدرت بیشتر، استعفا کرد و تجدید انتخابات نخست وزیری را اعلام نمود. حساب های باراك نادرست از آب درآمد و انتخابات به پیروزی چشمگیر آریل شارون منجر شد و نخست وزیر باصلاح میانهر و دموکرات منش پیشین اسرائیل، یعنی شیمون پرز، با پذیرفتن پست وزارت خارجه این دولت افراطی چهره واقعی خود را يك بار دیگر نشان داد. وی به هنگام بالا گرفتن انتفاضه جدید که اقدام اهانت آمیز شارون نسبت به اماکن مقدسه مسلمانان عامل اصلی آن بود، در تلویزیون های باختزر زمین ظاهر شد و گفت فلسطینیان: «دیوانه شده اند؛ مگر چه اتفاقی افتاده که آنان سنگ انداختن را شروع کرده اند؛ سربازان ما که نمی توانند در پاسخ آنان سنگ پرت کنند».

به هر حال، دولت آریل شارون، چنان که ناظران انتظار داشتند و دارند، رفته رفته به درگیری های نظامی اسرائیل و فلسطینیان دامن می زند و به سوی گسترش این درگیری ها در سطح همه کشورهای عرب حرکت می کند. وی يك توسعه طلب واقع گرا است که اسکان یهودیان اسرائیلی در سرزمین های اشغالی ساحل غربی، نوار غزه، شرق قدس و بلندی های جولان را هم يك ضرورت ایدئولوژیک می داند و هم يك امتیاز امنیتی. شارون به نسل پیشین از سیاستمداران اسرائیل تعلق دارد که راه حل مسئله عربان و اسرائیل را در استفاده از زور و حرکت به سوی آرمان های صهیونیستی جستجو می کند، سیاست «زمین برای صلح» را سیاست «تسلیم» می داند و آن را ورشکسته اعلام می کند. وی یکی از سه یا چهار معمار اصلی طرح اسکان یهودیان اسرائیلی در سرزمین های اشغالی است که از سال ۱۹۶۷ به اجرا درآمده و در بیشتر کابینه های اسرائیل در چند دهه اخیر شرکت داشته است.

اقدام دولت شارون در اشغال نظامی بخش کوچکی از نوار غزه و کوبیدن مواضع سوریه در لبنان در آوریل ۲۰۰۱ در پاسخ به شلیک چند خمپاره فلسطینی به سوی شهرک های یهودی، باید در راستای چالشی تازه برای افزایش درگیری

نظامی در سطح همه کشورهای عربی ارزیابی گردد. این اقدام می تواند نشانه آشکاری از هدف وی در پهن کردن تله تازه ای پیش پای کشورهای عربی باشد تا بتواند باقی مانده مشکلات اسرائیل با فلسطینیان را از راه يك درگیری نظامی گسترده حل کند. این اقدام شارون حتی اعتراض ایالات متحده را برانگیخت و واشینگتن خواستار تخلیه نظامی فوری نوار غزه شد. وابستگی حیاتی اسرائیل به کمک های مالی و اقتصادی سالانه آمریکا سبب عقب نشینی فوری نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغال شده در نوار غزه شد.

از سوی دیگر، جنب و جوش های تازه ای در دنیای عرب در راستای واقعیت بخشیدن به جبهه یکپارچه عربی تازه در برابر اسرائیل آغاز شده است. پیش آمدن این فضای تازه سیاسی در خاورمیانه کشورهایی چون مصر، اردن و عربستان را تشویق می کند که همکاری با کشورهای مسلمان غیر عرب بویژه ایران را گسترش دهند. از سوی دیگر، ایران در دوران ریاست خود بر سازمان کشورهای اسلامی توانست همکاری با بسیاری از کشورهای مسلمان را گسترش دهد و تا اندازه ای از سوء تفاهم نسبت به اسلام انقلابی بکاهد. همزمان با تحویل ریاست دوره ای این سازمان به قطر در سال ۲۰۰۰ گام تازه ای در استوارتر شدن همکاری های اسلامی به سود کشورهای عربی در برابر اسرائیل برداشته شد. به هنگام تشکیل کنفرانس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در قطر، رئیس جمهور اسلامی ایران و ولیعهد عربستان اعلام کردند که در آن اجلاس شرکت نخواهند کرد، مگر آن که قطر دفتر حفاظت منافع خود را که در اسرائیل گشوده است تعطیل کند. نه تنها قطر ناچار به پذیرفتن این شرط گردید، که اجلاس سران اسلامی آشکارا از مواضع فلسطینیان در برابر اسرائیل حمایت نمود و خواهان استقرار نیروهای حافظ صلح بین المللی برای حفظ امنیت فلسطینیان شد. به هر حال، بررسی و مطالعه اهداف ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک دولت شارون و احتمال شعله ور شدن يك جنگ همه گیر در خاورمیانه به منظور نهایی ساختن اشغال سرزمین های فلسطینی از راه پیروزی نظامی برای همه کشورهای عرب و مسلمان اهمیت بسیار دارد. در پرتو چنین

### ○ تنها متوقف شدن

همکاری های گسترده نظامی ایالات متحده و پاکستان و قطع حمایت های همه جانبه ارتش پاکستان از طالبان است که می تواند به انسان ستیزی های طالبان در افغانستان پایان دهد.

تلاش‌های او در بهبود روابط پاکستان با کشورهای عربی نتایج محدودی به دست داد ولی نتوانست روابط پاکستان با ایران را به گرمی گذشته رساند. علت اصلی، عدم تحول چشمگیر در سیاست‌های پاکستان در قبال افغانستان است. بار دیگر ثابت شد که هر نوع دولتی در پاکستان بر سر کار آید، سیاست آن کشور در مورد افغانستان دگرگون نخواهد شد، زیرا این سیاستی است که مستقیماً از سوی ارتش پاکستان طرح‌ریزی و پی‌گیری می‌شود. در سال گذشته، نماینده طالبان در پاکستان بار دیگر از «جامعه بین‌المللی» تقاضای شناسایی رسمی دولت خود را نمود اما همچون دفعات پیش این تقاضا به دیوار بلندی اعتنایی جامعه جهانی بر خورد کرد. همچنان تنها پاکستان و امارات عربی متحده ماجراجویی‌های ضد انسانی و ضد اسلامی طالبان را به رسمیت می‌شناسند و این ماجراجویی‌ها را از پشتیبانی مالی و نظامی خود بهره‌مند می‌سازند. انفجار تاریخی‌ترین و بلندترین مجسمه بودا در جهان توسط طالبان در سال گذشته واکنش گسترده جامعه جهانی را سبب گردید. سازمان ملل متحد و همه بنیادهای فرهنگی و سیاسی بین‌المللی این اقدام را بعنوان «خیانتی به بشریت» محکوم کردند و غیر از پاکستان و امارات عربی متحده، همه کشورهای مسلمان در محکوم ساختن این اقدام ضد فرهنگی و ضد انسانی طالبان شرکت کردند.

از سوی دیگر، این اقدام طالبان اتحادیه اروپا را تشویق کرد که احمد شاه مسعود فرمانده نیروهای ضد طالبان را برای دیدار و گفت‌وگو با اروپاییان دعوت نماید. گرچه پارلمان اروپا ورود احمد شاه مسعود به تالار اجتماعات را با گرمی فراوان خوش آمد گفت، ولی کف زدن و هورا کشیدن به تنهایی نمی‌تواند انسان ستیزی را در افغانستان متوقف سازد. تنها راه حل مشکل افغانستان وارد آوردن فشار سیاسی فراوان بر واشینگتن برای متوقف ساختن همکاری‌های ارتش ایالات متحده با ارتش پاکستان در این زمینه است. تنها در صورت قطع حمایت‌های همه‌جانبه ارتش پاکستان از طالبان است که انسان ستیزی آنان در افغانستان متوقف خواهد شد.

مطالعاتی است که این کشورها می‌توانند از افتادن در تله سیاست‌های شوم اسرائیل برکنار بمانند. در این زمینه، برای کشوری چون ایران، توجه به دو اصل اساسی اهمیت فراوان دارد: نخست پی‌گیری منافع و مصالح ملی؛ دوم شناختن کشورهای عرب بعنوان طرف‌های مستقیم در درگیری‌های عربی-اسرائیلی. به گفته دیگر، در حالی که مصالح ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران ممکن است هماوایی تهران با کشورهای عربی را در این برخورد تشویق کند، منافع ملی کشور حکم می‌کند که پیش از برداشتن هر گام تلاش شود یکپارچگی اسلامی برای پشتیبانی از صف آرای‌های عربی هدف قرار گیرد.

### پاکستان و افغانستان

دولت ژنرال پرویز مشرف در پاکستان توانست در سال ۲۰۰۰ موقعیت خود را در سیاست‌های داخلی و روابط خارجی استوار سازد. اگرچه مشکلات اقتصادی کشور همچنان دست‌وپاگیر برجای مانده، به ناامنی و هرج‌ومرج داخلی تا حدود زیادی پایان داده شده است. نواز شریف، نخست‌وزیر سابق محاکمه و به اتهام فساد محکوم شد و بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر پیشین به اتهام مشابهی رسماً تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. وعده دولت جدید در زمینه بازگشت به دموکراسی و حکومت غیرنظامی در سال گذشته در چارچوب انتخابات محلی در ولایات خودنمایی کرد. این انتخابات تحولات تازه‌ای را در نظام دموکراتیک پاکستان آشکار کرد. نامزدان عضویت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی در این انتخابات ملزم به شرکت در امتحانات مسائل دینی نزد قاضی محل شدند و شرط رسمیت یافتن نامزدی آنان در انتخابات دریافت برگه قبولی در این امتحانات از قاضی محل بود.

در سیاست خارجی، ژنرال مشرف از آغاز کار خود، تلاش برای بازگرداندن پاکستان به سیاست‌های منطقه‌ای از راه گسترش همکاری با همسایگان را آغاز کرد. در راستای این تلاش‌ها وی در سال ۲۰۰۰ از عربستان و ایران دیدار کرد.

○ عراق ثابت کرده است که برخلاف عربستان، از هنر و توانایی سیاسی کنار آمدن با غیر عربان بی‌بهره است. عراق حتی نتوانسته در راستای منافع ملی و سرزمینی‌اش، روابط خود با ایران و ترکیه را سرو سامان دهد.

## ترکیه و هیدروپولیتیک سر برآورنده در خاورمیانه

در میان کشورهای مسلمان، ترکیه ناخوش آیندترین شرایط را در قبال مسائل خاورمیانه دارد. مسأله همکاری‌های سیاسی و نظامی ترکیه با اسرائیل این کشور را در وضعی قرار می‌دهد که می‌تواند به ناخرسندی هر دو طرف منجر شود. تجاوزات هوایی ترکیه به مرزهای ایران و سرزمین‌های کردنشین عراق در سال‌های اخیر، خطر منطقه‌ای سیاست‌های پلیسی ترکیه در رابطه با اسرائیل را گسترش داده است. این دو کشور با امضای قراردادی برای صدور آب از ترکیه به اسرائیل از راه لوله‌های دریایی در سال ۲۰۰۰، همکاری‌های موجود را گسترش و استواری بیشتری دادند. افزایش نگرانی سوریه و عراق از برنامه‌های سدسازی ترکیه روی دوردخانه دجله و فرات و امضای قرارداد تأمین آب میان ترکیه و اسرائیل، مسأله آب را در سال ۲۰۰۰ بعنوان یک عامل هیدروپولیتیک، رسماً وارد مطالعات ژئوپولیتیک خاورمیانه ساخت. اعلام برنامه اسرائیلی وساطت برای فروش آب ترکیه به کشورهای عربی منطقه همچون سوریه، لبنان، اردن، و لیبی می‌تواند وضع پیچیده تازه‌ای به وجود آورد که ناشی از کاهش یافتن جریان آب دجله و فرات به سوریه و عراق خواهد بود. با توجه به این که دجله و فرات رودهایی بین‌المللی است و دخل و تصرف ترکیه در جریان آب آنها به کشورهای پایین دست تابع مقررات بین‌المللی خواهد بود بر پیچیدگی‌های موجود افزوده می‌شود. قابل ذکر است که پارلمان بریتانیا در تیر ماه گذشته دولت این کشور را به خاطر کمک به ترکیه در ساختن سد بزرگی روی دجله سخت سرزنش کرد و اعلام کرد که ساختن این سد به حقوق بشر در کردستان ترکیه و در سوریه و عراق لطمه می‌زند. در پاسخ به این سرزنش‌ها، سخنگوی دولت کوشید به پارلمان اطمینان دهد که شرط کمک بریتانیا به ترکیه برای ساختمان این سد، رعایت همه اصول و موازین حقوق بشر در آن رابطه است و با توجه به انتظار پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، این اصول رعایت خواهد شد.

از سوی دیگر، ترکیه در تلاش برای حفظ موقع خود در فهرست انتظار عضویت اتحادیه اروپا، همچنان می‌کوشد روابط بهبود یافته خود با یونان را حفظ کند و تمرینات نظامی یونان در بخش ترکی قبرس در سال گذشته نشان از این امر داشت. با این حال، دو کشور از متهم کردن یکدیگر به تجاوز به حریم هوایی خود کوتاهی نورزیده‌اند. اقدام اتحادیه اروپا در زمینه گنجاندن ترکیه در جمع دولتهای «جنایتکار قرن بیستم» به علت قتل عام سال ۱۹۱۵ ارمنیان، سبب رنجش فراوان آنکارا از «باران» اروپایی‌اش گردید. برخی از دولت‌های باختر زمین مانند بریتانیا آلمان نازی را بخاطر قتل عام یهودیان، و خمر سرخ را به علت قتل عام در کامبوج، نمونه‌هایی از جنایتکاران قرن بیستم اعلام کردند اما همین دولت که «سیاست خارجی با ابعاد اخلاقی» را اعلام کرده، از اشاره به ترکیه در این راستا خودداری ورزید. چارلز ویلر مفسر ورزیده و معتبر بی‌بی‌سی، در تفسیری که در بهمن ماه گذشته پخش شد، بریتانیا و ایالات متحده را در این رابطه متهم به دورویی کرد و گفت این دو دولت نخواسته‌اند موجبات شرمساری متحد ناتوی خود را فراهم آورند.

ترکیه همچنان با مشکل «اسلام» و «دموکراسی» دست و پنجه نرم می‌کند و در برابر دید انتقادی اروپا گاه دست به اقداماتی شگفت‌انگیز می‌زند. یکی از این اقدامات، صدور فرمان بولنت اجویت نخست‌وزیر «لائیک» ترکیه در تابستان ۲۰۰۰ بود مبنی بر اخراج آن دسته از کارمندان دولت که دارای تمایلات اسلامی هستند یا به اندازه کافی لائیک نیستند. این اقدام اجویت که به خواسته ارتش صورت گرفت، از دید اروپاییان دهن کجی آشکاری نسبت به همه اصول دموکراسی و حقوق بشر بود. بولنت اجویت که با وجود ده‌ها سال تجربه سیاسی نشان داده است، بیشترین فرمانبرداری را از ارتش آن کشور دارد، ظاهراً این نکته را نادیده می‌گیرد که «آزادی دینی» از دید اروپاییان از شرایط اولیه دموکراسی و حقوق بشر است و تجاوز به این آزادی به معنی تجاوز به دموکراسی است که نمی‌تواند مورد پسند اروپا باشد. اگر دخالت و پایداری احمد نکدت سزر رئیس‌جمهور قانون‌دان ترکیه نبود، رفتار اجویت

○ پارلمان بریتانیا در تابستان گذشته دولت این کشور را بخاطر کمک به ترکیه در ساختن سد بزرگی روی دجله سخت سرزنش کرد و اعلام داشت که ساختن این سد به حقوق بشر در کردستان ترکیه و در سوریه و عراق لطمه می‌زند.

○ اقدام اتحادیه اروپا در مورد گنجاندن نام ترکیه در فهرست دولتهای «جنایتکار قرن بیستم» به علت قتل عام ارمنیان در ۱۹۱۵، سبب رنجش فراوان آنکارا از یاران اروپایی اش شده است.

می توانست حتی سبب حذف نام ترکیه از فهرست منتظران پیوستن به اتحادیه اروپا شود. سزر در دوران قضاوت خود نیز با دادن رأی به سود آزادی رسانه‌ها و آزادی آموزش زبان کردی، توانسته بود احترام فراوانی در داخل و خارج کسب کند. پس از تورگوت اوزال، سزر دومین رئیس جمهور از ده رئیس جمهور آن کشور است که در برابر زورگویی‌های ارتش آن کشور ایستادگی کرده و تا آنجا که بتواند، نمی گذارد «حکومت پلیسی» بیش از این در ترکیه پیشرفت کند.

### خزر - آسیای مرکزی

محور ترکیه - اسرائیل همچنان در منطقه خزر - آسیای مرکزی فعال است. این فعالیت دربرگیرنده تلاش ترکیه در راستای گسترش نژادپرستی‌های «پان ترکیزم» در آن منطقه است و یاری رساندن به استراتژی آمریکایی بیگانه کردن ایران در آن منطقه. فراتر، رئیس جمهور سابق ترکیه، با توسل به بهانه جنگ در چین، ضمن سخنانی در ژانویه ۲۰۰۰ در گرجستان پیشنهاد ترتیباتی امنیتی برای قفقاز را مطرح ساخت. با توجه به این که مواردی از ناامنی‌های منطقه‌ای می تواند توسط بازیگران منطقه‌ای بر طرف شود و تاکنون نیز در بسیاری مواقع چنین شده است، پیشنهاد ترکیه در زمینه ایجاد ترتیباتی امنیتی در منطقه با شرکت اعضای ناتو و بدون حضور بازیگران منطقه‌ای چون ایران، تنها می تواند گمان مربوط به پیشرفت سینه خیز ناتو به سوی خزر - آسیای مرکزی را واقعی جلوه دهد؛ و این امر می تواند موازنه‌های کنونی را در منطقه برهم زند. این در حالی است که کشورهای کرانه‌ای خزر تاکنون نتوانسته اند راه حل همه پسندهایی برای مشکل رژیم حقوقی خزر بیابند و آشکار است که تا این مشکل حل نشود، همکاری جمعی برای حل مشکل بزرگتر یعنی چگونگی حفاظت از محیط زیست خزر واقعیت پیدا نخواهد کرد. میزان آلودگی آب دریای خزر در سراسر گیتی همانند ندارد. محیط زیست این دریا به مرحله خطرناکی رسیده و مقرراتی وجود ندارد که دو منبع اصلی آلودگی محیط زیست خزر، یعنی رود ولگا و

استخراج نفت در کرانه‌های جمهوری آذربایجان با استفاده از تکنولوژی‌های کهنه و پوسیده را به کنترل در آورد. خیره‌سری‌های روسیه و جمهوری آذربایجان در زمینه آلوده کردن دریا و نیز ناسازگاری آنها برای حل مسئله رژیم حقوقی خزر آینده دلخراشی را ترسیم می کند. این خیره‌سری‌ها و ناسازگاری‌ها، در کنار حرکت‌های تفرقه اندازنده محور ترکیه - اسرائیل در منطقه و تلاش ایالات متحده برای نظامی کردن خزر - آسیای مرکزی از راه کشاندن پای ناتو به این منطقه، شرایط بسیار دشوار و پیچیده‌ای پدید آورده است که نادیده گرفتنش نتایج شومی برای همه ملل منطقه و دیگر ملل جهان در بر خواهد داشت.

عملی شدن طرح لوله کشی و صدور گاز ایران به ارمنستان در سال ۲۰۰۰ نقش آفرینی ژئوپولیتیک ایران بعنوان تأمین کننده عمده انرژی در قرن بیست و یکم را یک گام به واقعیت نزدیک کرد. این طرح از آن جهت اهمیت دارد که با ادامه یافتن لوله‌ها به سوی اروپا، ایده صدور گاز ایران به یکی از مهمترین مناطق مصرف انرژی تحقق خواهد یافت، در حالی که نشانه‌های زیادی از پذیرش تدریجی نقش ایران در باختر زمین بعنوان بهترین، ارزان‌ترین، و کوتاه‌ترین راه صدور مواد انرژی‌زای منطقه خزر - آسیای مرکزی در دست است.

### خلیج فارس و عراق

منطقه خلیج فارس در سال گذشته شاهد تحولاتی چند بود که بی گمان امضای قرارداد امنیتی میان ایران و عربستان در فروردین ۱۳۸۰ مهمترین آنها شمرده می شود. با توجه به ساختار ژئوپولیتیک منطقه که سه کشور ایران، عراق و عربستان در آن رتبه نخست را دارند و نیز حضور نظامی ایالات متحده که در نزدیکی سیاست‌های منطقه‌ای عربستان ارزیابی می شود، اتحاد امنیتی این کشور با ایران اهمیت فراوانی برای منطقه و منافع فرامنطقه‌ای دارد. با این حال، جای تردید نیست که موازنه‌های استراتژیک و امنیتی خلیج فارس هنگامی تکمیل خواهد شد که عراق نیز تصمیم بگیرد که وارد این پیمان شود. به گفته

دیگر، به سود امنیت منطقه خواهد بود اگر تلاش‌هایی آغاز شود که عراق تشویق به ترك سیاست‌های کهنه خود و پیوستن به خانواده سیاسی خلیج فارس گردد. عراق برای خروج از محاصره دست به اقداماتی زده و با امضای قرارداد با سوریه و مصر در ژانویه ۲۰۰۱ نشان داده که امیدوار است يك گروه منطقه‌ای عربی را شالوده‌ریزی کند و انتظار دارد که اردن نیز به زودی وارد این اتحاد شود و يك بازار مشترک عربی واقعیت یابد. این قراردادها که موانع گمرکی و محدودیت‌های مربوط به حرکت آزاد سرمایه، نیروی کار، و کالا را میان این کشورها از بین خواهد برد، در راستای جهانی شدن‌های اقتصاد بازار آزاد است، اما ادامه محاصره اقتصادی - استراتژیک عراق توسط ایالات متحده و یارانش مانع از آن شده که طرف‌های این قراردادها تاریخ اجرای آن را مشخص نمایند. مشکل دیگر در این زمینه اسیر بودن برخی از کشورهای عربی در مفهوم «منطقه عربی» است؛ مفهومی که از تعاریف جغرافیایی دور و از واقعیت جغرافیایی بی بهره است. به گفته دیگر، گرفتار بودن این کشورها در مفهوم «پان عربیزم» و در چارچوب دنیای باصطلاح عرب برای هرگونه کار جمعی و منطقه‌ای، سبب می شود که این کشورها حتی در تلاش برای ایجاد ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای، خود را ناگزیر ببینند که همه لازم‌ها و ضرورت‌های جغرافیایی، اقتصادی، و استراتژیک را نادیده گیرند و تنها «عرب» بودن شریک و هم‌پیمان را ملاک انتخاب و عمل قرار دهند. این روش ده‌ها بار در دهه‌های گذشته آزموده شده و چند اتحاد منطقه‌ای و حتی چند فدراسیون از برخی از کشورهای عرب به وجود آمده و اندک زمانی بعد واژگون شده است. گذشته از ناهمخوانی‌های جغرافیایی، مشکل اساسی این است که تا عربان گرد هم آیند، مسأله رهبری و تفویق یکی بر دیگران خودنمایی می کند و آنها را از هم دور می سازد. با این حال کشوری چون عراق که سخت پی گیر «ناسیونالیسم عربی» است، اگر بخواهد در اوج بی‌اعتباری و حتی در ژرفای محاصره اقتصادی و استراتژیک در راه ایجاد يك

گروه منطقه‌ای گام بردارد، انتخاب خود را محدود به کشورهای عربی می سازد، چون اسیر هوسی است به نام «رهبری دنیای عرب»؛ همان بیماری کُشنده‌ای که از ایده «وحدت عربی» نیم قرن گذشته سرچشمه گرفته و پیوسته سبب تفرقه عربان شده است. عراق ثابت کرده است که برخلاف عربستان، از هنر و توانایی سیاسی کنار آمدن با غیر عربان بی بهره است. عراق نه تنها نتوانسته است، حتی در راستای منافع ملی و سرزمینی خود، روابطش با ایران و ترکیه را درست سروسامان دهد، بلکه با وجود تلاشهای گسترده فرانسه و روسیه در جهت پایان دادن به محاصره این کشور، نتوانسته است از این شرایط کمترین بهره‌ای برد.

روسیه و فرانسه در سال ۲۰۰۰ تلاش برای رها کردن عراق از محاصره را ادامه دادند بی آن که در عمل، مقررات بین‌المللی موجود در این رابطه را زیر پا گذارند. در اعلام هماهنگی با روسیه و فرانسه در این راستا، وزیر خارجه ایران با پرواز به بغداد این مقررات را نادیده گرفت، بی آن که منافع ایرانی ویژه‌ای در این اقدام پی گیری شده باشد. از سوی دیگر، بغداد حتی یاری درک این علامت دادن آشکار ایران «غیر عرب» را برای دوستی و همکاری منطقه‌ای نداشت و تنها چند روز پس از دیدار وزیر خارجه ایران، از توسعه‌طلبی‌های امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی حمایت کرد و مجاز دانستن شیخون زنده‌ها به خاک ایران از خاک عراق و مشکل تراشی در راه حل مسائل دوجانبه باقی مانده از جنگ هشت‌ساله دو کشور را همچنان ادامه داده و می دهد.

تلاش فرانسه و روسیه برای خارج کردن عراق از محاصره‌های قانونی و بین‌المللی کنونی بر دو اصل اساسی استوار است: نخست، پایداری در برابر روند تبدیل شدن ایالات متحده به تنها قطب ژئوپولیتیک جهانی؛ دوم، تجدید منافع خود در عراق. روسیه و فرانسه صدها میلیون دلار از عراق طلب دارند و می خواهند بار هاندن عراق از محاصره، این طلب وصول شود. گذشته از این، عراق بازار سنتی فروش سلاح‌های روسی و

○ محور ترکیه - اسرائیل در منطقه خزر - آسیای مرکزی فعال است. تلاشهای ترکیه در راستای گسترش دادن نژادپرستی‌های «پان ترکیزم» است و یاری رساندن به استراتژی آمریکایی بیگانه کردن ایران در آن منطقه.



○ خیره‌سری برخی دولتها چون جمهوری آذربایجان در آلوده کردن دریای خزر و نیز ناسازگاری آنها در زمینه حل مسئله رژیم حقوقی خزر، آینده دلخراشی را ترسیم می‌کند. این خیره‌سری‌ها و ناسازگاریها، در کنار حرکت‌های تفرقه‌اندازنده محور ترکیه - اسرائیل و تلاش‌های ایالات متحده برای نظامی کردن خزر - آسیای مرکزی با کشاندن پای ناتو به این منطقه، وضع بسیار پیچیده‌ای پدید آورده است که نادیده گرفتنش نتایج شومی برای همه ملت‌های منطقه خواهد داشت.

فرانسوی است که پاریس و مسکو دلبسته به دست آوردن مجدد آنند. همچنین، عراق جای پای ارزنده‌ای برای فرانسه و روسیه در خلیج فارس بوده است. اما تلاش‌های فرانسه و روسیه کمترین اثری بر استواری تصمیم آمریکا و هم‌پیمانانش در ادامه محاصره عراق نداشت. جنگنده‌های آمریکایی و بریتانیایی در بهمن ماه گذشته بار دیگر مراکز مخابراتی عراق در جنوب بغداد را مورد حمله قرار دادند تا از استفاده عراق از آن مراکز برای کارشکنی در گشت‌زنی هواپیماهای آمریکایی و اروپایی در مناطق ممنوعه شمال و جنوب عراق جلوگیری شود.

قرارداد امنیتی ایران و عربستان دو ماه پس از جنجالی امضا شد که رهبران سیاسی عربستان در رابطه با ادعای امارات نسبت به خاک ایران آفریدند. در زمستان گذشته، عربستان کوشید ایده ایجاد ارتش یکپارچه شورای همکاری خلیج فارس را واقعیت بخشد. بیشتر اعضای این شورا، بویژه امارات عربی متحده با این طرح مخالفت ورزیدند به این دلیل که ارتش مورد نظر باید در خاک عربستان تشکیل و تمرکز یابد. ولیعهد عربستان برای جلب موافقت امارات با این طرح، خود را در شرایطی دید که ناچار شد ایران را متهم به عدم همکاری با کمیته سه‌جانبه شورای همکاری خلیج فارس (مرکب از وزرای خارجه عربستان، قطر و عمان) برای حل مسئله ادعای امارات نسبت به جزایر تنب و ابوموسی نماید. ولیعهد عربستان ناگزیر این سخن را بر زبان آورد که «شورای همکاری خلیج فارس ناچار است راه‌های دیگری را برای حل این مسأله مورد توجه قرار دهد». این سخن درشت و غیردوستانه از دید ایران، واکنش درشتی را از سوی برخی از ایرانیان سبب شد. با این حال، آشکار بود که ولیعهد عربستان برای پایان دادن به کار کمیته سه‌جانبه که به معنی پایان دادن به درگیری مستقیم آن شورا در این مسأله بود، چاره‌ای جز بیان مطالب یادشده نداشته است. اندکی نگذشت که استراتژی عربستان در جهت دوستی و همکاری با ایران دوباره خودنمایی کرد و قرارداد امنیتی پر اهمیت دو کشور امضا گردید. مدتی

است طرح صدور آب ایران به کویت از راه دریای نیز مورد توجه قرار گرفته است و امید می‌رود که بر خلاف طرح صدور آب ایران به قطر، این طرح در فضای دوستانه‌تری پی‌گیری و عملی شود. در صورت اجرای این طرح و طرح صدور آب ایران به قطر، بی‌گمان، جلوه تازه‌ای از هیدروپولیتیک در منطقه خودنمایی خواهد کرد که برخلاف هیدروپولیتیک ترکیه - اسرائیل - سوریه - عراق، جنبه مثبت خواهد داشت. تردیدی نیست که امضای این قرارداد پیش در آمدی است برای شکل گرفتن گونه‌ای ترتیبات امنیتی منطقه‌ای یکسره ایرانی - عربی در خلیج فارس با شرکت همه کشورهای این منطقه که همه انتظارات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمینه حفظ ثبات و امنیت خلیج فارس را بر آورده خواهد کرد. باز هم تردیدی نیست که این گونه تحولات، عراق و امارات عربی متحده را نیز تشویق خواهد کرد که توسعه‌طلبی‌های سرزمینی قرون وسطایی نسبت به خاک همسایگان را رها سازند و به جمع صلح‌سازان منطقه باز گردند. امارات عربی متحده در سال گذشته جنگ تبلیغاتی بر ضد ایران در رابطه با ادعای خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی را گسترش داد، هر چند این جنگ تبلیغاتی، در عمل، هم به معنی بی‌پایه بودن زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی و حقوقی ادعایش است، هم به معنی کارشکنی در روند همکاری‌های ایرانی - عربی برای حفظ صلح و ثبات و امنیت منطقه که برای همگان اهمیتی حیاتی دارد. گرچه جنگ تبلیغاتی امارات توانسته است هم‌دردانی در جوامع عربی برای ابوظبی دست و پا کند و گرچه حکومت بعثی عراق و دبیر کل اتحادیه عرب، به دلایل آشکار، از این ادعاهای جنگ تبلیغاتی پشتیبانی کرده‌اند و می‌کنند، دولت‌های عربی و دانشگاهیان عرب خود را از توسعه‌طلبی‌های سرزمینی امارات و جنجال‌آفرینی‌های ابوظبی در این رابطه دور نگه داشته‌اند.

گرایش به توسعه سیاسی در خلیج فارس به صورت یک روند حقیقی در آمده است. تشکیل «مجلس شورا» در عربستان، عمان و قطر، همراه با

وعدۀ بازگشایی پارلمان در بحرین، حرکت کشورهای عرب در خلیج فارس به سوی مردم‌سالاری را نوید می‌دهد. تردیدی نیست که مانند همیشه، حرکت ایرانیان به سوی مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری باید الهام‌بخش تحولات ارزشمند یادشده در منطقه شمرده شود. دگرگونی‌های سیاسی در بحرین از تحولات چشمگیر سال ۲۰۰۰ در منطقه خلیج فارس بود. در جریان این تحولات، امیر جدید بحرین، شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، با صدور چند فرمان، زندانیان سیاسی آن کشور را آزاد کرده، بازگشت تبعید شدگان به میهن را مجاز ساخته، تلاش سیاسی احزاب را قانونی نموده، بررسی کار سازمان امنیت بحرین و تجدید ساختار آن را فرمان داده، و حالت فوق‌العاده (یا حکومت نظامی) در بحرین را که از سال ۱۹۷۴ ادامه داشت پایان داده است. امیر جوان، از دیدگاه سیاسی، به همان رده‌ای تعلق دارد که ملک عبدالله جوان در اردن، دکتر بشار اسد در سوریه، و امیر حمد بن خلیفه در قطر بدان تعلق دارند. امیر حمد بن عیسی در زمستان گذشته با مخالفان حکومت در داخل و خارج دیدار کرد و زندگی سیاسی آزاد در بحرین را بدانان وعده نمود. وی گفت از هیچ تلاشی برای تجدید حیات دموکراسی و بازگشایی پارلمان تعطیل شده در سال ۱۹۷۳ کوتاهی نخواهد ورزید. با توجه به این حقیقت که

عربستان نیز با موافقت نسبت به تأسیس يك «مجلس شورای» غیر انتخاباتی به سوی دموکراتیزه شدن گام برمی‌دارد و از مخالفت با تأسیس مجلس‌های نیمه‌انتخابی - نیمه دولتی در عمان و کویت دست برداشته است، تحقق وعده‌های امیر جوان بحرین در زمینه بازگشایی پارلمان انتخاباتی آن کشور چندان بعید نمی‌نماید. فراتر، امیر بحرین اندیشه تبدیل امارت بحرین به «کشور» بحرین، یعنی تبدیل حکومت امیری بحرین به يك دولت ملی را همچنان پی‌گیری می‌کند و در این راه تا آنجا پیش رفته است که ادغام دو امارت بحرین و قطر و ایجاد کشوری بزرگتر در منطقه را خواستار شده است. یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه واقعیت یافتن این ایده، وجود اختلافات دو امارت بر سر آبادی زباره، مجمع‌الجزایر حواری، پایاب‌های دیبال و جراده و مناطق دریایی میان این سرزمین‌ها بوده است. این اختلافات که در سال ۱۹۹۱ به دیوان بین‌المللی ارجاع شده بود، در ماه مارس ۲۰۰۱ مورد داوری قرار گرفت و حل شد. دیوان در این داوری، آبادی زباره، جزیره جنان و حد جنان، و پایاب دیبال را از آن قطر دانست و مجمع‌الجزایر حواری، و پایاب جراده را متعلق به بحرین اعلام کرد. این داوری مورد پذیرش دو طرف قرار گرفت و به اختلافات سرزمینی یکصد ساله دو امارت پایان داده شد.

○ گرفتار بودن برخی از کشورهای عرب در دام «پان عربیزم» سبب می‌شود که آنها برای هرگونه کار جمعی و منطقه‌ای، حتی برقراری ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای، خود را ناگزیر ببینند که همه ضرورت‌های جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک را نادیده گیرند و تنها «عرب» بودن شریک و هم‌پیمان را ملاک کار قرار دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی